مدیریت شهری
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018
۲۶۳-۲۸۶
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۳ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۵/۱

بازتعریف مفهوم مسکن و سکونت بر اساس مولفه‌های اقتصادی و اجتماعی

مسعود کوچکیان- دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
سیمون آیوازیان[1]- استاد تمام دانشکده معماری، دانشگاه تهران و عضو مدعو هیات علمی دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
داراب دیبا- استاد تمام دانشکده معماری، دانشگاه تهران و عضو مدعو هیات علمی دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ویدا نوروز برازجانی- استادیار و عضو هیات علمی گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده
مفهوم سکونت یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین مسائلی است که بشر همواره با آن درگیر بوده است؛ به گونه‌ای که ابعاد تازه‌ای را همواره با خود در پی‌داشته است. بحث چیستی و کیستی انسان همواره با مفهوم سکونت گره خورده و یکی از مبانی اصلی و موضوعات اساسی در فلسفه است. در حقیقت مفهوم سکونت یکی از پایه‌های اصلی نگرش ملت‌ها و مذاهب گوناگون به حساب می‌آید. اگرچه هیچگاه نمی‌توان تعریف دقیق و یکسانی را میان اندیشمندان برای مفهوم سکونت یافت ولی تقریبا همگی بر سر وجود ماهوی آن اتفاق نظر دارند. تحولات عمیق بشری، نوع نگاه و مبانی اولیه این موضوع را دگرگون ساخته و تعاریف جدیدی برای آن ارائه کرده است. بخش عظیمی از این تحولات را می توان در دوران پست مدرن و پس از آن، جهانی شدن جستجو کرد. بر این مبنا برای شناخت دقیق این مفهوم بایستی تحولات این موضوع را از دیدگاه های مختلف و در بازه‌های زمانی متفاوت پیگیری کرد تا براساس آن بتوان تعریف مناسب و قابل قبولی را از آن ارائه کرد که در این مسیر گام اول شناخت دقیق مفهوم این واژه و تبیین معانی آن است.
واژگان کلیدی: مفهوم سکونت، معماری، ابعاد اجتماعی و اقتصادی.

Representation the concept of housing in social and economic factors

Abstract
The concept of dwelling is one of the most complicated and historical issues for the human kind. The questions of whom and what are always considerable for the concept of dwelling and philosophy. In fact, the concept of dwelling is one of the main principles for nations and religions. Although there is no solid definition between thinkers and philosophers for the concept of dwelling, almost all of them have an agreement on its essence. Transitions have been occurred recently in human›s life, changed the approach toward dwelling and came up with new ideas about it. The most part of these changes can be reachable in postmodern era. So, for knowing this concept precisely, we should analyze its transition from different viewpoints and periods. Then we will be able to release appropriate definition. Comprehending this concept and explaining all of its aspects precisely, is the first step to achieve this goal.
Keywords: concept of housing, architecture, social and economic factors

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری مسعود کوچکیان با عنوان «دگرگونی معماری مسکونی ایران با محوریت مولفه های اجتماعی و اقتصادی (۱۳۲۰-۱۳۷۶)» می‌باشد که در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی در حال انجام می باشد.

نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۶۰۷۳۱۷۳؛ رایانامه: ayvasimon@yahoo.com

مقدمه

مطالعه ابعاد «فرهنگ خانه» در حوزه علوم اجتماعی و فرهنگی نقش بسیار مهمی در شیوه و «سبک زندگی» انسان و زندگی روزمره آن دارد. این پدیده دارای ابعاد معنوی و مادی در ساختار فرهنگ هر جامعه‌ای می‌شود. «خانه» پدیده‌ای است که منطبق با کلیت نظام اجتماعی حاکم بر فرهنگ انسانی در هر قوم یا ملتی شکل می‌گیرد؛ در واقع با توجه به مجموعه‌ای از ارزش‌ها، معانی و هنجارهایی که در فرهنگ رایج است؛ همچنین با توجه به سنت و آداب و رسومی که بر ساختار فرهنگ یک قوم، قبیله یا ملت حاکم می‌باشد فرم مادی و معنوی آن در فضای زندگی بوجود می‌آید. بر اساس این ویژگی‌ها که بیان شده در این فرم می توان به شکل گیری نحوه تعامل افراد در فضای خانه هم اشاره کرد. مطالعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خانه از این بعد اهمیت دارد که ما به دنبال این باشیم که بدانیم این خانه با توجه به فرهنگ حاکم بر نظام اجتماعی و عرفی منطقه چگونه ساخته می‌شود؟ موادی که در ساخت این خانه بکار رفته است، چگونه تهیه شده است؟ از سویی دیگر، انسان از آن هنگام که قدرتِ حرکت فیزیکی را می یابد تماماً در پی بازخوانی موقعیت خود نسبت به محیط پیرامون است. و به این جهت است که انسان اولین ارتباط خود را با محیط از این طریق پیدا می‌کند. بدان معنا که به منظور کشف محیط پیرامون خود به ناچار مجبور به برقراری ارتباط با محیط است. پس از دستیافتن به چنین شناختی که مراحل متعدد ذهنی را می‌طلبد، در ارتباطی بس عمیق‌تر و پیچیده‌تر در پی برقراری ارتباطی معنادار با جهان اطرافش بر می خیزد: هستی چیست؟ ارکان آن چیست؟ نقش من در این کلان هستی چیست؟ و چراهای دیگر. بر این اساس در این مقاله به موضوع بازتعریف مفهوم مسکن و سکونت بر اساس مولفه‌های اقتصادی و اجتماعی پرداخته می شود و نتایجی چند در این رابطه مورد اشاره قرار می گیرد.

۱-۱ فلسفه سکونت و هستی

۱. مفهوم سکونت

سید حسین نصر هویت انسان را امری قدسی و معنوی و حقیقتی مطلق می داند که در دوران نوزایی یا رنسانس، تحت عناوینی چون انسان‌گرایی و عقل‌گرایی مورد انکار قرار گرفت و به این ترتیب «من» به عنوان معنای نهایی هستی تعریف گردید (نصر، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹). بر این مبنا نصر هنر و به تبع آن معماری را نیز امری قدسی تعریف می کند که سرچشمه آن «در عالم ما بعدالطبیعی بوده و هنرمند یا معمار، وسیله ای برای بیان نمادها و ایده های فرا-فردی است. او معتقد است که هنر مقدس ریشه در خود خدا داشته و بازتاب دهنده الگوی افلاطونی مثال در عالم مادی بوده و انتقال دهنده مفاهیم جهان شمولی چون معنا، حقیقت و زیبایی می‌باشد. وی زیبایی و سودمندی در هنر و معماری را جدا از هم ندانسته و آنها را منبعث از اصل وحدت می‌دانند که در تمامی شئون زندگی سنتی بسط یافته است. او همچنین معتقد است که «معماری اسلامی به مصالح ساختمانی ساده وفادار ماند و برای تامین انرژی، نیروهای اصلی طبیعت مانند نور و باد را به کار می برد و از طریق باز آفرینی سکوت، هماهنگی و آرامش طبیعت بکر در داخل حیاط مسجد یا خانه طبیعت را داخل شهر می آورد» (نصر، ۱۳۸٤، ص ٤٨). از آنجا که انسان اولیه توانایی شناخت جامع و مانع را بر هستی نداشته همواره آن را موجودیتی نامعین تصور می‌کرده که می‌بایستی به نحوی برای دستیافتن به ثبوت، حدی از آن را برای خود محدود می‌کرده است. از طرفی از آنجا که از دیدگاه او، ماهیت هستی هرچه می خواهد باشد بایستی قائم به یک ذات باشد تا در پیرامون آن جهان شکل گیرد. لذا برای آن مرکزی متصور می‌شده و همواره سعی بر آن داشته تا به آن مرکز نزدیک باشد. این سنجش فاصله تا مرکز نقطه‌ای برای مسجل شدن معنا در ادارک محیطی انسان شده است. از این مرکز معناست که می تواند با عالم‌های دیگر ارتباط برقرار کند و در جهت‌های مختلف حرکت کند. از این منظر است که همواره نظر داشته تا نقطه ثبوت خود را که همان خانه است بر این مرکز بنشاند. از منظر انسان اولیه جهت عمودی برای او نشانی از تقدس و جدایی از زمین و عروج به آسمان را داشته و ماهیتی مقدس گونه داشته است (کلی ال وینترز و کوپر، ۱۳۷۹). پس بی اعتبار نیست اگر فرض را بر این نهیم که انسان اولیه باین اعتبار خانه خود را با عنوان نمادی از جهان می‌ساخته و در این راه از الگوهای فضاهای مذهبی بهره می‌برده است. برای مثال در خصوص فرم و شکل خانه‌ها می‌توان گفت که برگرفته از خانه خدایان بوده. یعنی در هر فرهنگ و ملتی، هر آنچه که فرم فضاهای مذهبی و معابد را شکل می‌داده در نهایت فرم بناهای مسکونی را نیز شامل می‌شده است؛ «بدین

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

ترتیب انسان زمانی برخود وقوف می یابد که مسکن گزیده و در نتیجه هستی خود در جهان را تثبیت کرده باشد» (شولتز، ۱۳۹٤، ص ۱۷). از نقطه نظر راپاپورت خانه همواره برای انسان امری فراتر از سرپناه بوده و همواره از مرحله ساخت تا استقرار در آن، ابعاد معنوی و مذهبی بر آن مترتب بوده است. همچنین از نظر راپاپورت فلسفهٔ زیستن انسان که شامل اعتقاد مذهبی، ساختار اجتماعی، شیوه زندگی و همچنین نحوه تعامل انسان‌ها می‌شده، همواره بر مسکن انسان و تقسیمات فضایی آن تاثیر بسزایی داشته است (براتی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). ایدئولوژی حاکم بر اعمال انسانی چنان شدید بوده که نمود آن را می توان در خلق فرم، سازمان‌های فضایی و اجزای خانه دید. بعنوان مثال کروی دیدن جهان هستی و خلق گنبد در معماری مذهبی را شامل می‌شده و یا شکل‌گیری جهان هستی از عناصر اربعه که فرم های چهارگوش را در خانه منتج می‌کرده است. یا مسئله حفظ سلسله مراتب فضایی که ارتباط جهان درون و برون که بر تقدس یک مکان درونی در مقابل جهان نامقدس بیرونی قرار می‌گرفته است. و یا نگه داشتن آتش در آتشدان در مرکز خانه که به عنوان تمثیلی از خورشید بوده و جنبه اعتقادی داشته و از آن برای پخت و پز استفاده نمی‌کردند. راپاپورت بر این اعتقاد است که اساس رفتار انسان تمایل شدید به اسکان‌گزیدن دارد. به اعتقاد او مسکن نهادی است برای پاسخگویی به مجموعه ای از اهداف نه اینکه فقط یک ساختار باشد. بوجود آوردن یک محیط مناسب و در سازش با شیوه زیستن انسان، هدف اصلی مسکن است. علاوه بر تامین نیازهای فردی، مسکن باید قادر به برآورده ساختن نیازهای اجتماعی انسان نیز باشد (راپاپورت، ۱۳۸۲، ص ٦٤). هایدگر مفهوم سکونت را مفهومی عام برای هر فضای مسکونی نمی‌داند، بلکه آنرا نوعی کیفیت خاص برای فضای مسکونی در نظر میگیرد. او اتفاقات اخیر در فضای تکنولوژیک را امری کاذب می‌داند. آنچه که او ذات سکونت می داند زندگی بر روی زمین و زیر آسمان است که از انسان حفاظت کند. نگهدار رازهایشان باشد و نهایتاً یک فضای مسکونی آرامش بخش باشد (هایدگر، ۱۳۸۱، ص ۱۵). تفاوت خانه و مسکن در ماهیت روانی آن است. آن ساختار فیزیکی چنانچه مَرکب معنا نباشد چیزی جز همان مسکن نیست. حال این مسکن می خواهد تنها یک سرپناه و به همان مفهوم صرف محافظ باشد و یا یک واحد آپارتمانی یا تجمعی. آن چیزی که مهم است حصول معنا در آن است. در اصل خانه همان ساختار فیزیکی است که در آن تمامی عوامل اجتماعی، فرهنگی و روانی در کنار یکدیگر جمع می شوند. در اصل خانه را به کاشانه نسبت می دهند. این ذهنیت وجود دارد که ممکن است ما در واحد مسکونی و یا بعبارت اقامتگاه خود بسر ببریم ولی در خانه یا کاشانه به معنای اصیل آن زندگی نکنیم. راپاپورت خانه را چیزی فراتر از ساختاری کالبدی می‌داند. او خانه را نهادی می‌داند که عملکردی با ابعاد فرهنگی، اجتماعی، آیین مذهبی، شرایط محیطی و اقتصادی دارد. خانه را امری فرهنگی می داند و بدان سبب شکل و سازمان آن را نیز متاثر از فرهنگ می داند. سنت محلی یا فرهنگی ارتباط مستقیمی با فرم های فیزیکی یک فرهنگ داشته و به عبارتی این دو لازم و ملزوم یکدیگرند (راپاپورت، ۱۳۸۲، ص ٦٨).

ایرج اعتصام با تاکید بر دیدگاه های راپاپورت محیط را به روابط میان اشیا و اشیا، انسان و اشیا، و انسان و انسان تعریف کرده که دارای نظام خاصی بوده و نقش چهار عامل فضا (سازماندهی فضایی)، زمان (سازماندهی زمانی) ارتباطات (سازماندهی ارتباطی) و معنی (سازماندهی معنی) را در هویت‌بخشی محیط موثر می دانند. (اعتصام، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰). در این تعریف سازماندهی فضایی شامل برنامه‌ریزی، طراحی و توسعه سه بعدی محیط پیرامون می‌باشد که ابعاد، اندازه، موقعیت و توالی عناصر گوناگون را تعیین می‌کند. سازماندهی زمانی، مقوله‌ی ارزش‌گذاری به زمان و خود مفهوم زمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. سازماندهی ارتباطی به روابط میان انسانها با یکدیگر در محیط مصنوع اشاره دارد و سازماندهیِ معنایی شامل بیان مفهومی خاص می‌باشد که معمولاً از طریق عناصری نیمه ثابت مانند علائم، مصالح، فرمها، فضاها و تزئینات و ... صورت می‌گرید. بر این مبنا ایشان رابطه انسان و محیط مصنوع را وابسته به معنا می‌داند و بی هویتی در معماری معاصر را از جهتی دیگر، محصور از دست رفتن معنا و عدم برقراری رابطه میان فرد و محیط تعبیر می‌کند. نادر اردلان معماری را حیاتی‌ترین و جامع‌ترین ساخته بشر می‌داند که «نمایشگر کثرت وسائل و گونه‌گون‌ترین راه های نیل به وحدت است. (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰، ص ۱۰). بر این مبنا او وظیفه معمار را تاویل طبیعت از طریق عقل و زبانِ نمادها بیان می‌کند که موجب خلق آثاری مشابه آثار حَق‌تعالی می‌گردد. او شهر اصفهان را به مثابه

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

نظامی هماهنگ از همکاری حکومت و مردم می‌داند که در آن مردم «در سطوح مختلفِ احاطهٔ فردی خویش، با حسی معنوی عمل می کردند که در همان حال که خود الهام دهنده و اتحاد بخش تحققات خلاقهٔ جامعه بود، از طریق مداومتی بر مطالعه طبیعت و نحوه عملکردش سبب توازنی بوم‌شناسانه می‌شد». از آنچه که توضیح آن رفت می توان اینگونه برداشت را کرد که معماری و به معنای اخص آن برپاکردن سکونتی انسانی، یکی از حیاتی‌ترین و موثرترین شیوه‌های برقراری ارتباط و خوانش محیط پیرامون است. انسان خانه را مستمسکی برای تجلی این معنا می‌یابد. بعبارت دیگر انسان از طریق خانه به این معنا شکل می‌دهد. و اساساً خانه قبل از آنکه سرپناهی باشد برای فرار از خشم طبیعت، جلوه‌گاهی از حضور معنا در بازخوانی ارتباط میان انسان و جهان هستی است. در اندیشه هایدگر، «سکنی گزیدن به معنای در آرامش قرار گرفتن است. یعنی در حوزه آزادی در آرامش درون و هر چیز را در سرشتش حفظ می‌کند. ویژگی بنیادین سکنی‌گزیدن که سکونت را در کل گستره‌اش اشاعه می‌دهد، نگهداری و محافظت است.» (هایدگر، ۱۳۸۱، ص ۹). شولتز در کتاب «معماری: معنا و مکان» بیان میکند: «محیط تنها در صورتی به محیط اجتماعی با معنایی مبدل می‌شود که امکاناتی غنی در تعیین هویت به ما ارزانی دارد. این وظیفه معمار است که به فضاها فرمی بدهد که با آن، آنها محتوای لازم را دارا شوند برای نمونه این معمار است که خانه را به گونه‌ای که امنیت وآرامش را فراهم آورد، طراحی میکند.» شولتز در کتاب مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی نیز بر این نمادسازی و سمبولیسم تاکید می‌کند و خاطر نشان می‌کند که خانه همان الگوی هستی که به مراتبی فراتر از نیازهای اولیه انسان رفته و انگیزه‌های روانی انسان را به چالشی عمیق‌تر می‌کشد. شولتز معتقد است که انسان با خانه ساختن است که وجود خود را در جهان نشان داده و با ایجاد پیوندهای محکم با محیط اطراف برای خود هویت می‌خرد. بعبارتی دیگر از دیدگاه شولتز انسان از این دالان هم به تعیین موقعیت دست می‌یابد و هم به احراز هویت خویش نائل می‌آید. شولتز ادامه می‌دهد که انسان پیوسته با ارتقا دانش خود و افزودن بر مهارت و فن‌های ساختمان سازی، مدام بر درک خود از جهان هستی و نظام فضایی آن می‌افزاید. هر دم که بر شناختی تازه دست می‌یابد آن را درونی می‌کند و در معماری خانه آن را متبلور می‌سازد. به اعتقاد شولتز انسان مدام هستی خود را در جهان تثبیت کرده و برای خود هویتی جستجو می‌کند. در اصل این مفهوم هویت همان نحوه اتصال انسان به مکان است. مکانی که آنرا منبع الهام و سرمایه معنوی خود میداند. از نظر گیفورد: «کاشانه (خانه) مهمترین مکان در زندگی ماست. معمولا کاشانه (خانه) مهمترین پناهگاه از تنش‌های مرتبط با کار، مدرسه یا زندگی روزمره است. شش مشخصیه کاشانه عبارتند از: پناهگاه، نظم، هویت، همبستگی و معنویت، محافظت از گرما و مناسب بودن فیزیکی. امکان دارد که مکانی برای سکونت داشت ولی در عین حال بدون کاشانه بود. یک فرد بیخانمان احتمالا طی مراحلی بی‌کاشانه می‌شود. در مرحله اول حمایت خانواده از بین می‌رود و سپس دوستانش را از دست می‌دهد.» (گیفورد، ۱۳۷۷، صص ۷۲-۷۵).

پس با توجه به آنچه که گفته شد اگر خانه را مرکز و مرجعی برای زندگی روزمره بدانیم به این ترتیب می‌توانیم به این مطلب اشاره کنیم که خانه به نوعی به ما این یاری را می‌رساند که بتوانیم مختصات خود را در این دنیا هر روز تعریف کنیم و خود را با آن بسنجیم. به این ترتیب که طی مسافتی از خانه به شناخت جهان پیرامون پرداخته، در مرور زمان بر آن محاط می‌شویم و باز به خانه باز می‌گردیم. معنای دومی که از این واژگان به ذهن متبادر می‌شود، نوعی نظم ذهنی و فیزیکی است که در ابتدا در رفتار ما و سپس در تکامل و رشد ما نمو پیدا می‌کند. از اینرو می‌توان گفت که مفهوم خانه با فلسفهٔ زیستی و جهان بینی ما ارتباطی تنگاتنگ دارد. از دیدگاه مور[1] خانه برای ساکنانش مرکز جهان است و برای محلی که در آن جای گرفته است شاخص‌ترین بنا در تحکیم مکان به شمار می‌رود. گاستن باشلار[2] نیز معتقد است که آدمی ابتدا در گهواره خانه نهاده شده، خانه‌ای که جهان در پیرامون آن به سادگی ارزانی شده است. در مقاله «خانه و معمار» با رویکردی مشابه مواجه می شویم. «انسان با ساختن و بنا کردن خانه از محیط بی‌انتهای پیرامون خود در یک نقطه گرد هم آمده و از این پراکندگی به تجمع و تمرکز روی می‌آورد و با حضور خود به این مرکز معنا می‌بخشد. بدین ترتیب با ظهور و تعریف این تمرکز دو مفهوم درون و بیرون به وجود می آید که تا قبل از این قابل تعریف نبود. خانه خود درون است و مفهوم درون با خود خانه وحضور

1. Moore
2. Gaston Bachelard

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

انسان عجین می‌باشد» (هاشمی، ۱۳۷۵، ص ۳). از دیدگاه باشلار، خانه از زاویه دیدی متفاوت ترجمه می‌شود. گرچه بیشتر شکستن ساختار واژگان ادبیاتی است ولی به نوعی به تقابل درون و برون بر متن خانه اشاره می‌کند. به اعتقاد باشلار دوئالیته درون و برون با برتری معنای درونی خانه معنا می‌یابد. و در اصل این رابطه بین درون و برون است که به خانه مفهوم معنا بخش و درونی می‌دهد. آنرا جهانی صغیر در مقابلَ جهانی کبیر می‌خواند به نحوی که ما روز به روز در این گوشه جهان ریشه می‌دوانیم و آنرا با اشتغالات زندگی پر می‌کنیم. «سکنی‌گزیدن هرگز به معنی قطع تعلق از بیرون نیست. سکونت گرایش به مرکز است و با حفظ تعلق به محیط، جمع بین محیط و مرکز است و تمرکزی است از تمام محیط.» (ص. همان) در همین راستا مدنی پور تغییر در نهاد خانواده و تغییر نقش‌های افراد در زندگی خصوصی و اجتماعی را به عنوان عاملی اساسی در تحولِ مفهوم فضا در عرصه‌های خصوصی وعمومی، تغییر ساَختار خانه‌ها و شهرها بیان می‌کند. او که هویت در فضای شهری را محصول کشمکش روابط خصوصی و عمومی می‌داند. (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲٤٦). معتقد است که «تکاملِ تاریخیِ عرصه‌ی خصوصی، روندی را که در آن خانَواده‌ای بیَن خود و دنیای بیرون فاصله انداخته و معاشرت پذیری جای خود را به دغدغه‌ای برای حریم خلوت داده، نشان می دهد جداسازی خانه از محل کسب و کار، مستخدمین از خانواده، والدین از کودکان و مردان از زنان منجر به خلق عرصه‌های خصوصی جدیدی با سلسله مراتبی جدید برای طبقه متوسط جامعه شده و موازات آن، جداسازی و تخصصی کردن فضا درون خانه شکل گرفته است». کوپر خانه را همچون نمادی از خود می‌داند. به نظر او خانه بازتابی از اینست که انسان چگونه خودِ را می‌بیند. از نقطه نظر کوپر خانه دارای دو وجه کاملاً متفاوت است. فضاهای داخلی که مشتمل بر فضای خصوصی و درونی است و شکل خارجی که همان فضای باز بیرونی است. او در اینباره چنین می‌گوید: «خانه ممکن است به دو صورت دیده شود: اولی تجلی آشکاری از خود که در این حالت پیام‌های روانی از خود به سوی نماد عینی خود جاری می‌شوند و دوم به صورت کشف و شهود ماهیت خود که در این حالت پیامها از نماد عینی به جانب خود باز می‌گردد» (کوپر، ۱۳۷۹، ص ۵۹).

داراب دیبا معماری را دارای معانی نشانه‌ای و سمبلیک می‌داند و معتقد است که ابعاد فرهنگی و معنایی، به همراه ابعاد مهندسی و تکنیکی، دو بعد اصلی معماری را تشکیل داده که بایستی به صورت مکمل در طراحی مورد توجه قرار گیرند. ایشان اثر معماری را متاثر از عوامل گوناگونی مانند اقلیم، عملکرد، مصالح و فنون، نیروی اقتصادی و... می‌داند، اما پایداری آنرا در بیان مفاهیم فرهنگی و ارزشها بیان می‌کند که از طریق عناصر نشانه‌ای کالبدی صورت می‌گیرد و روح فرهنگ را در بنا جاری می‌سازد. بر این مبنا ایشان معتقد است که «ملحظ داشتن عوامل بنیادی، فرهنگی و هنری در بنا، یک اثر ساختمانی معمولی و بی هویت و روح را به سوی یک معماری کامل و شاخص سوق می‌دهد. اثری که آرمان‌ها، تاریخ و فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه در آن نهفته است» (دیبا، ۱۳۷۸، ص ۱۰٦).

موهولی ناگی (۱۹٤٦) نیز معتقد بود سکونت می‌باید نه گوشه‌ای از فضا را اشغال کرده باشد بلکه زندگی در فضا باشد. بدیهی است که انسان اولین ارتباط بصری و حسی خود را از خانه دوران کودکی بدست می آورد. «خانه به عنوان فضایی در دل فضا به تکرار ساختار مقدماتی محیط می‌پردازد. کف خانه زمین را به یاد می آورد. سقفش آسمان را و دیوارهایش افق پیرامون را. خانه محیط مزبور را در بی واسطگی ذاتی‌اش به نمایش می‌گذارد.» در این میان نقش فیلترهای ذهنی را نمی‌توان در فرایند شناخت نادیده گرفت. تمامی آنچه که ما ادراک می نامیم بخشی از فرایند تکاملی شناخت است. که در آمد و شد اطلاعات از محیط پیرامون تکمیل می‌شود. واقعیت فیزیکی خارج از فیزیک انسان به عنوان یک متغیر مستقل به صورت پیوسته پالس‌های اطلاعاتی را به مغز انسان ارسال می‌کند و تنها پس از گذر از این فضای میان ذهنی است که آنها تبدیل به تجربه و خاطره می‌شوند. که خود مجدداً در ارزیابی اطلاعات بعدی مورد استفاده قرار می‌گیرند. حصول این تجربه ذهنی یا همان تصویر ذهنی است که منجر به شناخت انسان از پدیده های گوناگون می شود. بعبارت دیگر عینیت‌های بیرونی در محیط اطراف ما در مرحله اول تبدیل به ذهنیت شده و در مرحله دوم همین ذهنیت هاست که بر شناخت عینت‌های اطراف ما تاثیر می‌گذارد. آنچه حاصل نهایی است کلیتی توامان از عینت‌ها و ذهنیت هاست.

آنچه که مردمی از یک محیط را پیوند می‌زند، قبل از جبر جغرافیایی، نحوه یکسان و همسان آنها در برخورد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

با محیط است. یعنی در هنگام تشکیل طرحواره‌های ذهنی در برخورد با محیط آن مردم به مثابه دارا بودند فضای ذهنی و روانی مشابه به ذهنیتی نه ضرورتاً یکسان بلکه مشابه دست می‌یابند. از آنجا که همین ذهنیت فردی در جمع تا حدود زیادی تابع خرد جمعی است لذا عینیت منبعث شده از آن خرد جمعی برای تمامی آن مردم رنگ و بویی یکسان دارد. این امر همان مایه فرهنگی جوامع مختلف است که در سایه ذهنیت‌های جمعی مشترک (فرهنگ) عینیت‌های جمعی یکسانی را در نظام گزینشی خود بوجود می‌آورند. در این جا خانه همان نماد فردی است که از لحاظ فرمی و عملکردی تابع این نظام گزینشی می‌شود. تقابل درون و برون در معماری خانه که تلویحاً مفهوم تعامل را نیز با خود به دوش می‌کشد بیانگر این مطلب است که فرد در مقابله با این دوگانگی درون و برون به مرحله‌ای از شناخت و ادراک نسبت به خود و دنیای اطراف خود می‌رسد. بدان جهت که بخشی از ماهیت روانی خود را صرفاً به نزدیکان نسبی و سببی خود می‌گشاید و با آنها به تعامل می‌نشیند که همان فضای داخلی خانه است و بخش از ظرف بیرونی خود را نیز در تعریفی منفی از این معنی باز می‌شناسد و بخشی از هویت بیرونی خود را نیز با فضای بیرون از آن خانه (درون) در می‌آمیزد و بازتعریف می‌کند. شولتز نیز اشاره می‌کند:

«برای مشارکت در زندگی اجتماعی ناچار از ترک گفتن خانه و گزیدن هدفی می‌باشیم. با این وصف پس از انجام وظایف اجتماعی خود به خانه عقب نشینی می‌کنیم تا هویت فردی خود را باز یابیم. از این رو هویت فردی در سکونت خصوصی مستتر می‌باشد.» (شولتز، ۱۳۹٤، ص ۱٤۱). در خانه چیزهایی را می‌یابیم که بر آنها وقوف داشته و گرامی شان می‌داریم. ما آنها را با خود از بیرون آورده و به خاطر آنکه بخشی از جهان ما را می‌سازند، در کنارشان به زندگی می‌پردازیم، در زندگی روزمره خود به کار بسته، در دستهایمان نگاه داشته، و تحت عنوان بازنمودهای خاطرات از مفاهیم‌شان لذت می‌بریم. کلیر کوپر نیز بر این باور است که نحوه چیدمان فضا در معماری داخلی چه در فضاهای خصوصی و چه در فضاهای عمومی، بیانگر شخصیت فردی و جمعی ساکنان آن خانه دارد و باز تعریفی از اندیشه آنها درباره رویکرد آنها به زندگی‌شان است: «اتاق‌های خواب به طور عملکردی و جاذب و البته مطابق با سلایق شخصی افراد دکوراسیون می‌شوند که به طرز نمادینی نشان‌دهنده شخصیت صاحبان فضاست. مثلاً اتاق نوجوانان شدیداً جنبه خصوصیات فردی به خود گرفته و بازتابی از تلاش‌های نوجوان برای دستیابی به شخصیت فردی متمایز از والدین است. از طرفی اتاق‌های نشیمن اندک و متخصر دکوراسیون دارند. چراکه توافق بر سر سلیقه‌های فردی متمایز و به شدت اختصاصی و شخصی به آسانی حاصل نمی شود. (با این وجود) اتاق‌های نشیمن که در آن از میهمانان و خویشاوندان پذیرایی می‌شود شامل بهترین اثاثیه، نشان‌های خانوادگی، آثار هنری، تصاویر و چیزهای دیگری از این دست هستند و بیانگر خود جمعی خانواده می‌باشند.» (بتیس و پلاگ، ۱۳۸۲، ص ٦٦). کوپر در ادامه نمونه این خود جمعی را در زندگی تازه به دروان رسیده‌ها مثال می‌آورد: «تازه به دوران رسیده‌ها نیاز شدیدی به تثبیت موقعیت جدیدشان دارند و در عین حال هنوز به لحاظ اجتماعی مقبول طبقات بالا و سنتی جامعه قرار نگرفته‌اند و به همین دلیل به اعمال خودنمایانه روی می‌آورند. دکور مدرن‌تر شامل اثاثیه مدرن، دیوارهای چوبی، نقاشی‌های آبستره، فرشهای یکپارچه و پرده‌هایی با طرح های انتزاعی نشاندهنده این است که صاحبانشان مایلند به طبقات اجتماعی بالاتری دست یابند» (همان، ص ٦٧).

همانطور که پیش از این ذکر آن رفت، خانه همچون لباسی بر تن‌نشانده، موقعیت اجتماعی افراد در جامعه است. پس جایی از تعجب وجود ندارد که مالکین طبقه مرفه و متمولین درصدد ظاهری فاخر و بالاتر از سطح عموم جامعه باشند که آن را از طریق تاریخ‌گرایی‌هایی معمارانه تجلی می‌بخشند. ولی طبقات متوسط جامعه با توجه به مقتضیات مالی خود، معماری ساده‌تر را انتخاب می‌کنند. البته نگاه به سبک‌های انتخابی آن هم در ضوابط معماری و شهرسازی شهرهای بزرگی همچون تهران خارج از حوصله این رساله است. ولی به همین حد اکتفا می‌کنیم که نمای ساختمان چنانچه که قوانین اجازه دهند و در اختیار صاحبان آن باشد (در شهرهای بزرگ به ندرت این اتفاق می‌افتد) بازنمایی هم از ذهن فرد است و هم نحوه تعامل او را با جامعه نشان خواهد داد. الکساندر «کیفیت بی‌نام» را در محیط و مسکن مطرح می‌کند. کیفیت بی‌نام شامل مجموعه قوانینی است که در عالم واقعیت اتفاق می‌افتد. این کیفیت، اساسی‌ترین کیفیت است که در هر امری وجود دارد و لزوماً در همه جا یکسان نیست، چرا که صورت خود را از مکان می‌گیرد. مکانی که در آن رشد می‌کند و به تکامل

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

می‌رسد. هویت فضا هم، نه صرفاً به محیط کالبدی، بلکه به این کیفیت نیز بستگی دارد (الکساندر، ۱۳۸۱، ص ۵۲).

با این توصیفات می توان گفت که خانه دو وجه اساسی دارد. یکی فضای خصوصی یا همان اندرونی و دیگری صورت خارجی خانه. که همانطور قبلا توضیح داده شد، تقابل این دو معنای تلویحی تعامل را بهمراه داشته به این معنا که درونی بودن فضای خانه در ارتباط با بیرون ارزش می‌یابد. پس نظارت و کنترل بر صورت بیرونی خانه نیز حائز اهمیت است چونکه بطور غیرمستقیم بر جنبه داخلی آن نیز تاثیر می‌گذارد.

۲. ریشه‌یابی واژه سکونت

در فرهنگ فارسی معین واژه سکونت نیز در معنای نخست فقر و مسکنت تعبیر شده و در معنای دوم اقامت کردن، مسکن گزیدن، توطن، جای‌گزینی تفسیر شده است. در خصوص ریشه یابی واژه سکونت، در فرهنگ معین بخوبی به این مطلب اشاره شده است که در زبان عربی واژه سکونت به معنای فقر و مسکنت است و این واژه «سکون» است که به معنای آرامش می باشد (معین، ۱۳۶۳، ص ۱۹۰۲) و در فرهنگ عمید ابتدا واژه سکونت را مصدری عربی از ریشه «سکونهٔ» (سُ کُ.نَ) گرفته است که به معنای مسکین شدن و فقیر شدن است. و سپس معنی فارسی آن را اقامت و مسکن گزیدن و منزل کردن تعبیر کرده است (عمید، ۱۳۸۹، ص ٦٥٦). در صورتیکه در فرهنگ دهخدا ریشه این لغت را از مصدر عربی «سکون» میداند که به معنای اقامت و آرامش است و به ارجاع منتهی الارب[۳] از واژه فارسی «آرمیدن» بعنوان معادل فارسی واژه «سکون» استفاده می‌کند. همین معنی در فرهنگ عمید با مصادر مرکب آرامش یافتن، قرار گرفتن و از حرکت باز ایستادن عنوان می‌شود. در صورتیکه در فرهنگ دهخدا به ارجاع آنندراج[٤] از تفسیر «جای گرفتن در خانه و جای‌باش گردانیدن» استفاده می‌کند (دهخدا، ۱۳۳۷)؛ همین معنی مجدداً در فرهنگ معین با عنوان «جای گرفتن و جای باش گردانیدن» آمده است. (معین، ۱۳٦۳، ص ۱۹۰۱).

در ریشه یابی واژه سکونت، هنگامی که به ریشه فعل عربی آن «سکن[۵]» مراجعه می‌کنیم، به واژه «باشش» بر می‌خوریم که در کنار عبارت «جای‌گرفتگی» و در تفسیر واژه سکون آمده است. در فرهنگ معین علاوه بر عبارات مذکور از واژگان برکت، رحمت، و هرآنچه که بوی آرامش گیرد نیز استفاده شده است. (معین، ۱۳٦۳، ص ۱۹۰۰) و مجددا در فرهنگ دهخدا نیز چنین تفسیر شده است: «هرچه به وی، مرد آرام گیرد چون زن و فرزند و جز آن ... جای گرفتن در خانهٔ خود» و در فرهنگ عمید آن را ساکن‌شدن می‌داند (عمید، ۱۳۸۹، ص ٦٥٥). در لغت‌نامه دهخدا، واژه مسکونی را صفتی نسبی دانسته به آنچه که قابل سکونت است و در ارجاع آن به واژه «مسکون» آمده است: آرام گرفته شده، محل سکونت و سکنی‌شده به طوریکه که کسانی در آن ساکن باشند. و در معادل فارسی آن از عبارت «باشنده گردیدن» استفاده شده است. در فرهنگ معین در تفسیر واژه مسکون با کلمات سکنی شده و محل سکونت، تعبیر شده است. (معین، ۱۳٦۳، ص٤۱۱٤). در لغت‌نامه دهخدا، واژه مسکن با تعابیری چون: جای باشش و خانه، جای سکونت و جای آرام تفسیر شده است. در فرهنگ عمید تحت عنوان محل سکنی و خانه تعبیر شده است. (عمید، ۱۳۸۹، ص ۹٤۲). در فرهنگ معین نیز بعنوان جای باش، محل سکونت، منزل و مقام مطرح شده است. (معین، ۱۳٦۳، ص ٤۱۱٤).

مسکن بر وزن مفعل، اسم مکان از ریشه عربی «سکن» به معنای آرامش و سکون می باشد. واژه مسکن یعنی جایی که آدمی در آن سکنی‌می‌گزیند تا به سکینه دست یابد و این همان تعریف خانه است. در فرهنگ لغت‌نامه دهخدا معنای لغوی مسکن به معناهایی چون: جای‌باش و خانه و .. آمده است (دهخدا، ۱۳۳۷) و در فرهنگ معین به معناهایی چون: تسکین‌دهنده و آرام کننده آمده است. برای واژه‌های مسکن در ادبیات فارسی لغات مترادف زیادی را می‌توان یافت که در جدول زیر به برخی از آنها (برگرفته از لغتنامه دهخدا) اشاره شده است.

۳. واژه‌نامه منتهی الارب فی لغهٔ العرب کتابی‌ست جامع و اصیل که به دلیل انتخاب بهترین معادل‌های فارسی در برابر واژگان عربی و توانمندی در پاسخگویی به نیازهای مترجمان در ترجمه متون نظم و نثر کلاسیک عربی از ارزشمندترین واژه‌نامه‌های عربی به فارسی به شمار می‌رود و بیش از سایر واژه‌نامه‌های عربی به فارسی مورد توجه قرار گرفته‌است.

٤. یکی از فرهنگ‌های زبان فارسی نوشته‌شده در سده نوزدهم میلادی و از کامل‌ترین و منظم‌ترین فرهنگ‌های زبان فارسی عصر خود است.

5. SAKAN

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۱. کلمات رایج مترادف با واژه «مسکن» در زبان فارسی با توجه به فرهنگ دهخدا، ماخذ: حیاتی و دیگران، ۱۳۹٤، ص ٤۹.

بیت: محل بیتوته در شب.	**جا:** کلمه‌ای که مطلق مکان است	**جای‌باش:** سرا و منزل و مکان	**جایگاه/ جایگه:** مکان استقرار.
سرا: منزلگاه، بنای عالی و بارگاه.	**دار:** خانه، محل سکونت، مطلق درخت را گویند، شتر بسیار شیر دهنده.	**دهکده:** خانه واقع در ده.	**ربع:** سرا و اطراف خانه فرود آمد نگاه.
کازه: خانه‌ای که به عنوان سایبان از تخته سازند.	**شم:** خانه زیرزمینی و کاروان سرا	**قرارگاه:** جای استراحت و آرامش.	**کار:** خانه داخل زمین و خانه ساخته شده از چوب و نی.
کاشه: خانه‌ای که بر کنار کشت و زراعت سازند.	**کاژه:** منزل و مقام و کمینگاه صیاد.	**کاشان:** منزل زمستانی و کاشانه.	**کاشانه:** خانه کوچک و محقر آشیانه مرغان.
کهنبار: به معنای منزل و بیت و بارگاه	**کاط:** کاشانه و خانه کوچک و محقر.	**کبس:** خانه گلی	**کد:** یا کت به معنای تخت، ده و دهکده است.
مَبَاءَة: جای باش، منزل و جای آرامش	**مابد:** جا و مکان و مسکن.	**مان:** به معنای سرا و مسکن و ماندن از ریشه آن است.	**مأوا:** جایگاه جای بودن، جای سکونت و اقامت.
معان: جایگاه، جای باش و حیات	**مَثوا:** جای آرام، قرارگاه و جای حیات	**مَحط:** موضع و منزل، جای فرود آمدن.	**مسکن:** جای سکونت، جای باش و بقاء
منقله: منزل و فرود آمد نگاه.	**مقام:** اقامت و قیام و جای ایستادن است.	**مکان:** معنی مطلق جا، موضع بودن چیزی.	**منزل:** اقامت موقت، محل خوابیدن و آرامش.
موضع: جای، محل، مفهوم مطلق جا.	**موقع:** جای و جایگاه افتادن، جای واقع شدن چیزی		



از راست به چپ: کارل گوستاو یونگ ـ برج بولینگن بر ساحل دریاچه زوریخ. لوودویگ ویتگنشتاین ـ کلبه ای در شلدون. مارتین هایدگر ـ کلبه ای در جنگل سیاه. لوودویگ ویتگنشتاین ـ خانه ای در وین

تصاویر ۱ الی ٤. نمونه هایی از خانه معروف در تاریخ معماری؛ ماخذ: مهدوی نژاد، ۱۳۹۰.



تصویر ۵. مجسمه خانه؛ ۱۹۹۳ (٤۵ سال بعد از کتاب باشلار)؛ توضیح: او قالبی بتنی از فضای داخلی یک خانه در منتهالیه شرقی لندن ساخت و نام این مجسمه را «خانه» نهاد؛ ماخذ: آرشیو نگارنده بر اساس باشلار، ۱۳۹۲.

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

در فرهنگ لغات آکسفورد واژه «رزیدنس[6]» به سه صورت معنا شده است: ۱- دارا بودن شرایط سکنی‌گزیدن مداوم در یک مکان مشخص و ثابت. ۲- زمانی که شخص برای زندگی در مکانی می‌گذراند. ۳- مکان قدرت و آزادگی. و همچنین تاریخچه اولیه این لغت به زمان قرن ١٤ میلادی باز میگردد (William, 1991, p. 1806)؛ در فرهنگ آریان پور بر دو عبارت: ۱- محل اقامت و ۲- ماندگاری تاکید شده است و بعنوان مسکن و خانه ترجمه شده است (آریان پور کاشانی، ١٣٦٣، ص ٤٦٤٦).

مقایسه معانی این واژه در دو فرهنگ فارسی و انگلیسی نشان از این دارد که در زبان انگلیسی یک بار معنایی بر این لغت وارد است که چنین چیزی در فرهنگ فارسی مشاهده نمی‌شود و این بدان معناست که در ادبیات فارسی سکونت بیشتر بار مکانی داشته ولی در ادبیات انگلیسی علاوه بر بار مکانی بار زمانی را نیز دارا می‌باشد. یعنی بر مدت زمان وقوع فعل نیز دلالت داشته و سکونت را در صورت تداوم زمانی فعل معنادار می‌داند. از طرفی دیگر در فرهنگ فارسی معادل مشتقات لغت آرام را می‌بینیم که در ادبیات انگلیسی مشاهده نمی‌شود. و این بدان معناست که واژه سکونت در ادبیات فارسی با نوعی تضاد در رد جهان بیرونی مشاهده می‌شود که در آنجا به آرامش و سکون خواهیم رسید و درصورتیکه در ادبیات انگلیسی بر تداوم زمانی و مکانی به منظور وقوع فعل زندگی، تاکید می‌شود.



نمودار ۱. ابعاد روند سکونت زیستی بشر؛ ماخذ: نگارندگان.

6. Residence

۳. عوامل موثر بر شکل گیری سکونت

دو نوع نظم را می توان برای خانه قائل شد. یکی نظم داخلی فضاهای آن است که ما بین اجزای خانه برقرار است و هدف آن در درجه اول برطرف کردن نیازهای انسان و در درجه دوم تعالی اوست. همچنین نظم دومی برای خانه می‌توان قائل شد و آن نظم شهری است که خانه به عنوان یک واحد مسکونی در آن قرارگرفته و به تبعیت از آن در مقیاس کلان‌تر می‌پردازد. درنهایت می توانیم بگوییم که خانه جزیی از جامعه است. این خود التزامی را برای خانه‌های شهری بوجود می‌آورد که بایستی در سازش با دیگر خانه‌ها باشند و بیش از آنکه یک سازش باشد یک التزام اجتماعی در نظامی کلان‌تر است. از دیدگاه باشلار خانه یک هندسه تعالی یافته است. بدان معنا که هنگامی که طرح اولیه آن از هندسه‌ای پیروی می‌کند ولی پس از سکونت با ضمن برقراری تعامل با اعضای خانواده به چنان تکاملی دست می‌یابد که دیگر تنها یک سازه مجرد نیست بلکه موجودیتی است قابل تجربه و نمادپذیر. این ذهنیت موجودیت یافته در خانه، منجر به شکل گیری آرامش و تنظیم روابط خانگی می‌شود. از این جهت که نه تنها انسان را در برابر حوادث قاهره حفظ می نماید بلکه در مقابل تمامی ناملایماتی‌های اجتماعی نیز بر می‌خیزد و نوعی سرپناه اجتماعی را بوجود می‌آورد و مأمنی برای آرامش می‌شود.

کیفیّت مسکن زیرمجموعه ای از کیفیّت زندگی است. کیفیّت زندگی به جنبه‌های کمی و کیفی توامان می‌پردازد. کیفیت زندگی بدون کیفیت محیطی که در آن زندگی می کنیم معنایی ندارد، بنابراین می‌توان گفت «کیفیت مسکن یک قسمت از کیفیت زندگی است و شامل تمام فاکتورهایی می‌شود که بخشی از رضایت‌مندی انسان‌ها را تشکیل می دهند.» کیفیت محیط شهری در توجه توأم به جنبه‌های کیفی و کمی عناصر شهری و اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها نهفته است. برنامه‌ریزان معتقدند کیفیت محیط یک مفهوم اصلی برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اجتماعی است و با مفاهیمی همچون کیفیت زندگی، تنوع فضای اجتماعی، ویژگی‌های فیزیکی، فعالیت ها،

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

وابستگی‌های مکانی و هویت شهری در ارتباط است (رفیعیان، احمدی و اورنگ، ۱۳۸٦، ص ۳). بطورکلی کیفیّت مُحیطی کلیه ابعاد اجتماعی و اقتصادی و کالبدی را در برمی‌گیرد و بر اساس میزان رضایت مردم سنجیده می شود. کیفیّتهای ضمیری به عنوان ارزشهایی معرفی شده اند که به دشواری قابل کمی شدن بوده و به سختی می توان آنها را اندازه گیری کرد. کیفیّتها مرتبط با بیان مطلوب یا نامطلوب و زشت و زیبا بودن اشیاء معمولا از این دسته هستند؛ در حالی که کیفیّتهای حقیقی اشیاء را می‌توان به عنوان کیفیّتی دانست که ماهیت قابل اندازه گیری دارند و به ظرفیتهای قابل سنجش نظیر وزن، ارتفاع و سرعت ارتباط دارند. از این‌رو، در مورد کیفیّت یک شیء می‌توان گفت که: کیفیّت یک شی درجه برتری، مشابهت یا فروتری آن نسبت به اشیا دیگر است که توسط انسان از طریق ذهنی و عینی به عنوان مجموعه ویژگیهای آن شیء درک و محسوب می‌گردد.

کیفیّت یک شیء از دو منبع ضمیر فرد و خود شیء نشات می یابد که به ترتیب آنها را ارزش و مقیاس اندازه گیری نامیده، بیانگر دو گروه کیفیّتهای مطلوبیتی و کیفیّتهای ظرفیتی اشیاء هستند (گلکار، ۱۳۸۰، ص ۳۸-٦۵).



نمودار ۲. انواع کیفیّت مسکن از دیدگاه ارزش ضمیر مُدرِک و مقیاس اندازگیری خود مسکن؛ ماخذ: ترسیم نگارنده بر اساس گلکار، ۱۳۸۰.

«گلکار» (۱۳۸۰، ص ۳۸-٦۵) معتقد است که «کیفیّت» را می‌توان به عنوان برآیند سه نیرو (مولفه) «کیفیّت عملکردی، کیفیّت تجربی- زیباشناختی، و کیفیّت زیست مُحیطی» در مقوله مکان و مسکن شهری درنظر گرفت:

۱. «کیفیّت عملکردی» از یک سو دربرگیرنده تامین حرکت و دسترسی سهل و آسان پیاده ها از مسکن و سواره ها به مراکز جاذب شهری است و از سویی دیگر، دربرگیرنده عملکردهای دیگری همچون تفریح غیرفعال، تماشای مردم و مراسم گوناگون نیز بوده تا ضامن سرزندگی و غنای تجربه فضایی شهر گردند؛
۲. «کیفیّت تجربی- زیباشناختی» به دریافت های اِدراکی، شناختی و ترجیحات مُحیطی افراد در قبال مسکن سروکار دارد؛ و درنهایت،
۳. «کیفیّت زیست مُحیطی» در بعد خرد آن مسکن و محیط محله است و در بعد کلان دغدغه پایداری زیست مُحیطی شهری را دارد.

در اینجا تعبیر کوپر نیز حائز اهمیت است. کوپر در دیدگاه خود نسبت به خانه، برای خانه نوعی نقش مادرانه[7] را قائل می‌شود. این نقش که به نوعی همان جنبه طبیعت مادرانه را به ذهن متبادر می‌سازد، بر اساس امنیت و محبت و آرامش است و به نحوی در برابر عوامل بیرونی، محافظ تلقی میشود. «تصور خانه همچون مادر، تصور لطیفی است که در ادبیات مرسوم بوده است و همین دیدگاه منشا الهام بسیاری از معماران ارگانیک گردید تا احساس امنیت و محصور بودن را در طرح‌های خانه‌سازی باز آفرینی کنند. «خانه‌ای که از دل زمین روییده همچون درختی که سالهاست در باغ قدیمی جا خوش کرده است. هیچ زیرزمینی یا اتاقی که مستقیماً بر روی زمین قرار گرفته باشد نداشت. احساس می‌کردم زیر فرش زمین قراردارد. می‌توانستم از اینجا ریشه بگیرم و با خانه و باغ متحد شوم و همچون گیاهان از آنها تغذیه کنم» (بتیس و پلاگ، ۱۳۸۲، ص ۷۰). این همان حسی است که بسیاری از ما هنگام بازگشت به خانه از محل کار یا تحصیل با آن مواجه هستیم. سرپناهی آرام و گرم که مامنی در مقابل اغتشاشات شهری و درگیری‌های روزانه است. این همان تعبیر آغوش مادرانه است که با تک تک اجزای خانه در ارتباط است از ورودی خانه گرفته که نقش خوشامدگویی را دارد تا اتاق استراحت و نشیمن که تماماً حاکی از محرمیت‌های خصوصی ماست.

7. Motherhood

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]



تصویر ٦. کلبه روستایی و مسکن مطلوب هایدگر؛ ماخذ: hassan-afshin.blog.ir

در این میان باشلار با نگاهی متشابه به هوسرل سعی در شناخت مسئله خانه بر می‌آید. او که راه اصلی شناخت و شهود را در تجربه عقلانی و علمی می‌داند. به این معنا که چیستی مسائلی که در ذهن او بوجود آمده را نه از طریق برداشت‌های روان‌شناسانه بلکه با رویکرد خردگرایانه می‌جوید. باشلار معتقد است که مسیر رسیدن به شناخت کامل از شهود می‌گذرد. شهود به این معنا که بایستی علاوه بر درک مبنی بر برداشت های عقلانی بایستی به نوعی تجربه‌ای از احساس نیز در آن دخیل باشد. لذا باشلار با اشاره به یونگ به مسئله ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه اشاره می‌کند و شناخت کامل را مبنی بر تجربه توامان اندیشه و احساس می داند. «برای پدیدارشناس، روانکاو یا روان‌شناس، بحث بر سر توصیف خانه‌ها، ارزش‌گذاری خصایص برجسته و یا تحلیل علت راحتی آنها نیست بکله برعکس، بایستی از توصیف، پا فراتر نهیم- چه توصیف عینی چه ذهنی- یعنی آنکه آیا این توصیفات بیانگر حقایق است یا احساسات.» (باشلار, ۱۳۹۲, ص. ٤٤) باشلار معتقد به مکان‌کاوی بود. او معنای مکان را در در عرصه‌های زندگی خصوصی انسان درک کرده بود و تنها راه دریافت شناخت از این فضا را کاوش در ضمیر ناخودآگاه ساکنین آن می‌داند. چنین دست مطالعات روان‌شناسی در فضای مسکونی از آن جهت حائز اهمیت است که دیدگاه محققان در این زمینه را با نوعی از فضای جدید معماری آشنا می‌سازد که مولفه‌های سازنده آن تنها ابعاد فیزیکی و زیبایی شناسانه نبوده، بلکه تا حدود زیادی بار اجتماعی و روانی را در بردارد.



تصویر ۷. ویلای ساوا، اثر لوکوربوزیه. از چیستی مسکن به کیستی مسکن: از ویلای ساوا به معمار آن: لوکوربوزیه؛ ماخذ: نگارنده رساله؛ ماخذ: تصویرک وبلاگ معماری بلاگ پارس، زمان برداشت: ۱۳۹٦.

مانند هر پدیده دیگری در ذهن انسان، مراحل تدریجی شناخت در خصوص پدیده ها از طریق تطبیق و مقایسه آن پدیده با اولین شناختی است که در ذهن انسان شکل میگیرد. در مورد خانه اولین شناخت هر انسانی منسوب به تجربه او از زادگاه خودش است. بعبارت دیگر چنانچه تفسیری چه نوشتاری و چه گفتاری در خصوص خانه مطرح شود. هر شخصی ابتدا آن موضوع را با برداشت‌های ذهنی خود

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

از خانه زادگاهی‌اش می‌کند و ناخواسته به مقایسه به آن می پردازد. در این فرایند رفت و برگشت است که شناخت حاصل می شود. از نظر باشلار، این حصول مبانی ذهنی در خانه که مشمول بر خاطرات و تعلقات ذهنی در ادوار مختلف است، علت اصلی شکل گیری سکونت در خانه محسوب می‌شود. در اصل خانه ظرفی است که خاطرات و آمال و آرزو های خود را به ودیعه می‌گذارد تا بدین وسیله به آرامشی دائم برسد. لذا خانه چیزی فراتر از موجودیت فیزیکی و بنای ساختمانی آن است. در اصل خانه با روح و روان ساکنان خانه عجین شده است. گاهی همچون سپری نامرئی در مقابل آسیب های روانی می ایستد و گاهی چنان آغوش می گشاید که پذیرای هر نقشی را می تواند به خود بگیرد. لذا این تصور غلطی است که بپنداریم فضای معماری داخلی و مبلمان آن است که حال و هوای زندگی ما را در بر میگیرد. این توافق معنی را می توان اینگونه تفسیر کرد که خانه تا آن حد انعطاف پذیر است که می‌تواند در زمان واحد نیاز های متضاد ساکنین‌اش را برطرف کند. به این معنا که هر دم که نیاز به خلوت است، گوشه ای را برای راز ونیاز فراهم آورد و همان لحظه نیز شرایطی را برای تعامل اجتماعی با دیگر اعضای خانواده.

کوپر با ارجاع به خانه یونگ اظهار می‌دارد که انسان ها میزان تکامل روحی و روانی خود را در خانه‌هایشان متبلور می‌سازند. او چنین می‌نویسد: در حقیقت انسان‌ها با گذشت زمان، تحول و تکامل می‌یابند و اگر در خانه معینی سکونت داشته باشند مایل‌اند آنرا مطابق این تحول و کمال متحول سازند. قسمت هایی را به آن ملحق نمایند و یا آنرا تغییر دهند. کوپر چنین تحولی را در خانه یونگ مثال میزند: «در سال ۱۹۳۳ اولین خانه مدور را ساخت. آن خانه کانون گرم مادرانه‌ای را به او ارزانی داشت. لذا چهارسال بعد یک قسمت الحاقی به آن افزود. چهارسال بعد او احساس کرد نیاز دارد اتاقی مجزا برای خلوت و مراقبه به ساختمان بیافزاید جایی که هیچ‌کس نتواند به آنجا وارد شود وگوشه خلوتی برای تمرکز معنوی باشد. پس از گذشت چهارسال دیگر احساس کرد به فضای دیگری احتیاج دارد. مکانی که به سوی آسمان و طبیعت گشوده شده باشد. بنابراین یک حیاط و یک ایوان سرپوشیده را نیز به ساختمان اضافه کرد. نهایتاً پس از مرگ همسرش الزامی درونی احساس کرد مبنی بر اینکه (آنچه خودم هستم بشوم) و لذا آن بخش کوچک و مرکزی خانه را مورد توجه قرارداد ..... درون آن من در کانون زندگی حقیقی خود بودم. من واقعا خودم بودم. از همان ابتدا ساختمان را به نوعی همچون مکانی برای رشد و تکامل احساس میکردم. یک رحم مادرگونه یا شبه مادرانه از آنچه می‌توانستم باشم. آنچه بودم هستم و خواهم بود. احساس می‌کردم دوباره از درون سنگ‌ها متولد شده‌ام. بنابراین آن بنا تجسم فرایندی فردی است.»



تصویر ۸. کلبه شخصی لوکوربوزیه؛ در سواحل جنوبی فرانسه.

زمانی نقش سرپناه اصلی‌ترین وظیفه یک واحد سکونتی محسوب می‌شد ولی در حال حاضر می دانیم که این ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین نقشی است که می‌توان برای خانه در نظر گرفت. البته جای تعجب ندارد که به دلایل متعددی از جمله عدم ثبات و نبود حقوق شهروندی و امنیت اجتماعی، هر خانواده‌ای تامین امنیت را دغدغه اصلی خود می‌دانسته که در خانه خود را نشان

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

مـی‌داده اسـت. بـدان معنی کـه خانه پیـش از هرچیز بایسـتی امنیـت جانـی و مالـی صاحب‌خانـه را تامین می‌کـرده اسـت. کـه از آنجملـه مـی تـوان به مسـئله نظارتـی بـر کاربـران خانـه چـه در مقیـاس مهمـان و چـه در مقیـاس صاحـب خانـه و همچنین سـازگاری بـا شـرایط اقلیمـی را نـام برد.

انسـان در سراسـر حیات زیسـتی خود با دو واژه مفهومـی ایمنـی و امنیت سـر و کار داشـته اسـت. از ایـن جهت کـه ایمنـی را به رعایـت مقرراتـی ارجاع مـی‌داده کـه تامیـن آسـایش را مترتـب گـردد و بـه نوعـی پدافنـد غیرعامـل در برابـر حـوادث طبیعـی و غیرعمـدی بـوده و از طـرف دیگـر بواسـطه مواجه با بیگانـگان نیـز نوعی حریم خصوصی بـرای خود قائل می‌گـردد. بـه همیـن سـبب اسـت کـه ثبـات فیزیکی خانـه بیـش از هـر چیز دیگـری بـرای سـاکنان حائز اهمیـت اسـت. چرا کـه به بالقـوه توانایی سـاکنان آن را بـرای مواجـه با قـوه‌ی قاهـره طبیعـت و بیگانگان افزایـش می‌دهـد. لـذا تعریـف ایـن حـد و حـدود هـا صرفـاً مـرز فیزیکی نیسـت بلکـه فرایندی اسـت معنـوی کـه تمـام مشـترکان آن را به چالش می‌کشـد. چـرا کـه این فعالیتی اسـت دو سـویه. چـون همزمان کـه انسـان بـه مثابه یـک موجـود اجتماعـی، همزمان کـه نیـاز بـه تعامـلات اجتماعـی دارد، نیـاز دارد تـا فاصلـه خـود را با دیگـران حفظ کرده و مـرزی برای آنـان قائـل شـود تا دیگـران بیـش از حد مجـاز به او نزدیـک نشـوند. این مـرز روانـی در برخـی از موارد در زندگـی بشـر تجسـدی بخود می‌گیرد کـه می‌توان نمـود قابـل توجـه آن را در خانـه مشـاهده کـرد. این امـر (مـرز روانـی) در خانـه تـا آنجا پیش مـی‌رود که جانمایـی و چینـش فضـای معمـاری خانـه را تحـت تاثیـر قـرارداده و بـه مفاهیم زیبایی‌شَناسـی واحدهای سـکونتی بشـر جلـوه‌ای منحصـر بـه فرد دهـد. «پس خانـه، آدمـی را یـاری می‌رسـاند تا نـه تنهـا در خود آن بلکـه در جهـان سـکونت گزینـد» (شـولتز ک. ن.، ۱۳۹٤، ص ١٦٧).

ایـن تعامـل مابیـن این نیازهـا و سـاکنین خانه در رونـد تاریخـی و تکامـل خانـه کاملاً مشـهود اسـت. انسـان همواره سـعی کـرده اسـت که نیاز هـای خود را در درون خانـه حـل و فصـل کنـد. بارزتریـن آن را مـی تـوان همـان حیاط‌هـای مرکـزی دانسـت کـه عـلاوه بـر طرف کـردن نیازهـای اجتماعـی و روانی، بخـش عظیمـی از مایحتـاج روزمـره سـاکنین خانـه را نیـز برطـرف می‌کـرده اسـت و بـه نوعـی مرکـزی بـوده بـرای اینکه انسـجام خانـه به پیرامون آن شـکل گیـرد. ایـن گرایـش بـه درون، در خانـه باعـث شـده اسـت کـه بخصـوص در مشـرق زمیـن ایـن الگـوی حیـاط مرکـزی، فراگیـر شـود. ایـن الگـوی حیـاط مرکـزی تبدیـل بـه زبانـی گویـا بـرای خانه‌هـای مسـلمان شـد که مسـائل محرمیت در آنـان از جایگاه ویـژه‌ای برخـوردار اسـت. حیـاط مرکـزی در خانه‌ها بـه علـت عملکـرد مشـاعی کـه داشـت منجر بـه این می‌شـد کـه تمامـی عملکردهـای خانه پیرامـون آن و گرداگـرد آن شـکل گیرد. در کتاب به سـوی معماری ارگانیـک نیـز لوکوربوزیـه نیـز اهمیت حیـاط در این خانـه هـای متمرکـز در شـهر رم اشـاره می کنـد. در ایـن راسـتا می تـوان نقـش حیـاط در ایـن خانه‌های حیـاط مرکـزی را عامـل انسـجام اجزای آن دانسـت، کـه تمـام عوامـل خانـه بـه دور آن جمـع می‌شـوند. چنیـن نقشـی را در خانه‌هـای کشـورهای اروپایـی و شـمال را الگـوی تـالار- خانـه بعهده می‌گیـرد. اینجا آن مفهـوم محرمیـت ماننـد ممالـک اسـلامی مـد نظر نیسـت بلکه بیشـتر تابع شـرایط سـخت اقلیمی است ولـی کارکردهـا بـه حول آن فضای مشـاع کـه این‌بار سرپوشـیده نیز شـده اسـت تکـرار میشـود و نیازهای سـاکنین را در سـطوح مختلف برطرف می‌کند. «برای وقـوف بـر ایـن جهـان، توضیحـات کلـی معمـاری عمومـی کفایـت نمی‌کنـد؛ اینجـا آدمـی بـه تصویری کـه بتوانـد امنیـت را بـه زندگـی روزمـره پیشـکش دارد نیـز نیازمنداسـت. ایـن بـدان معناسـت کـه او به خانـه ای نیـاز دارد کـه مـی بایـد در آن واحـد هـم پناهـگاه باشـد و هـم گشـوده بـر دنیـا.» ظرافت‌هـای معمارانـه اساسـاً مـی توانـد در هـر بنایـی بـکار رود. از بناهـای مذهبـی گرفته تـا بنای تجاری و آموزشـی می‌تـوان خلاقیـت و سـبک‌های معمـاری مختلـف را در طرح‌هـای معمـاران پیـاده کـرد ولـی در فضاهـای سـکونتی داسـتان بـه نحـوی دیگـر رغـم می‌خـورد. در اینجـا معمـار بـا روح فضـا سـر و کار دارد. در اینجـا اغنـای حسـی سـاکنان خانـه از مسـائل زیبایی شناسـانه بـه مراتب مهمتر اسـت. گرچـه تکمیل هیچ یـک را نمـی تـوان شـرط لازم و کافـی دانسـت ولی حداقـل ایـن برای سـاکنان خانه مسـجل شـده اسـت کـه اغنـای روحیات انسـانی از شـروط لازم هر طرح

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

معمـاری در بناهـای مسـکونی اسـت. مهم این اسـت کـه تعاملـی مـا بیـن معمـار و صاحـب خانـه بوجود آیـد و در آن تعامـل توافـق نظری بر مفهوم سـکونت پدیـد آید.

b. عوامل موثر بر تحولات الگوی سکونتی از دیدگاه اجتماعی-اقتصادی

۱. رضایتمندی از سکونت

رضایتمنـدی سـکونتی را می تـوان نحـوه رابطه میان افراد و سـکونت‌گاه آن‌هـا دانسـت. (Walton, Murray, & Thomas, 2008, p. 406) بنیان‌هـای نظـری بـر ایـن امر اسـتوار اسـت کـه رضایتمنـدی سـکونتی تفاوت بیـن مسـکن موجـود، واقعـی و مطلـوب خانـواده را محاسـبه می‌کنـد. (Abdul Mohit, Ibrahim, & Rashid, 2010, p. 19) در مطالعـه ای کـه توسـط لنسـینگ[8] و مارانـز[9] صورت گرفـت، رضایتمندی بـه عنوان یکی از معیارهـای کلیـدی سـنجش میزان کیفیـت محیطی مطـرح گردیـد (رفیعیَـان و دیگـران، ۱۳۸۸، ص ۵۱). میـزان رضایتمنـدی پارامتری اسـت که همـواره ما را در تمامـی مراحـل زندگـی همراهـی می‌کنـد. گرچه در نـگاه اول مـی تـوان گفت که مفهومی کلان اسـت و قابـل تسـری بـه تمامی امور نیسـت ولی مـی توان امـروزه نقـش زیـادی را به آن محـول نمـود. این امر خـود محملـی می‌شـود برای اینکـه ما مسـئله خانه و مسـکن را مـورد چالـش قرار دهیـم. یعنـی در ضمیر ناخـودآگاه خـود بـه این بیاندیشـیم کـه اساسـاً خانه چیسـت و چـه فاکتـور هـا و پارامتـر هایـی میـزان رضایتمنـدی مـا را از خانـه بالاتـر می‌بـرد. بعبـارت دیگـر معیـار ما از خانه خوب چیسـت. برداشـت‌های فلسـفی در ایـن خصـوص خـارج از حوصلـه ایـن رسـاله اسـت و تنها اینجا بـه این مورد اکتفـا می‌کنیم کـه میـزان رضایتمنـدی مـا از خانـه تا حـدود زیادی بـه درک و فهـم مـا از خانـه مربوط می‌شـود. در کنار رضایتمنـدی، منـش و رفتار ما در خانـه و محیط‌های سـکونتی نیـز چنیـن رونـدی را طـی میکنند.

حـال رضایـت چگونـه حاصل مـی شـود؟ اولین پارامتـری کـه منجـر بـه افزایـش میـزان رضایـت در زندگـی مـی شـود، قـدرت انتخـاب اسـت. یعنـی اینکـه مـا بـه درجـه از اسـتقلال و آزادی رسـیده باشـیم تـا بتوانیـم بیـن گزینه‌هـای پیـش رو یکـی را انتخـاب نماییـم. قطعـاً اگـر فضایـی را جلـوی پـای مـا بگذارنـد و بگوینـد ایـن تنهـا انتخـاب شماسـت و شـما حـق انتخـاب دیگـری ندارید، حتـی اگـر آن فضـا بسـیار از معیـار هـای مـا را پوشـش دهـد، ولـی بازهـم رضایتمنـدی مـا را کسـب نکرده اسـت. پـس بحـث نخسـت اینسـت کـه بتوانیـم بـه راحتـی بیـن اولویت‌هـای خـود انتخـاب کنیـم. حـال اینکـه چـه عواملـی بـه شـکل گیـری اولویت‌های مـا منجر می‌شـوند مسـئله ایسـت که به عوامل متعـدد دیگری مربـوط می‌شـود. بسـیاری از ما حتی اگـر هم‌محله‌ای هـم باشـیم ولـی عوامل مختلـف اجتماعـی، فرهنگی و فیزیکـی، درجـه ای متفـاوت از سـلایق و اولویـت هـا را بـرای ما بوجـود مـی آورند. حتـی در موضعی دیگـر محدودیت‌هـای ما نیـز مانند مسـائل اقتصادی و بودجـه خانـواده، اولویـت هـای مـا را تحـت تاثیر خـود قـرار می‌دهنـد. ایـن وجـوه افتـراق و اشـتراک میـان اعضـای یـک جامعـه نیازهـا و بـه تبـع آن اولویت‌هـای متفاوتـی را بوجود مـی‌آورد که مجموع آن‌هـا بر نـوع تقاضاها موثر اسـت. برای همین اسـت کـه خانه‌هـای متفـاوت و گوناگونـی بـرای سـاکنان متفـاوت و گوناگونـی وجـود دارد. عواملـی را که در رضایتمنـدی افراد از سـکونتگاه خود تاثیر می‌گذارند را مـی تـوان به قرار زیر برشـمرد: جنسـیت، مالکیت، رضایـت از واحدهـای همسـایگی، وضعیـت زندگی زناشـویی، وضعیـت شـغلی، وضعیـت کالبـدی، وضعیـت کالبـدی سـکونتگاه، شـرایط زندگـی در گذشـته، مـدت سـکونت، میـزان تحصیـلات، درآمد و طبقـه اجتماعـی، سـن و بُعـد خانـوار. ایـن دانـش از شـیوه‌ی زیسـتن و سـکونت اسـت که ارزش های کلان وخـرد مـا را تحـت تاثیـر قـرار می‌دهـد. بـرای مثـال بـه نحـوه‌ی ارزیابـی یـک دلال مسـکن و یـا همـان بنگاهـی بـا یـک مهنـدس سـازه می‌پردازیـم. هنـگام خریـد مسـکن، یـک مهنـدس سـازه قطعـاً با چالش‌هایـی مواجـه اسـت که مـدت زمانـی طولانی در دانشـگاه درس آن را خوانـده و در محیـط کاری با آن درگیـر اسـت. بـدان معنا که بـه هنـگام زلزله، این سـاختمان بـا توجـه به سـازه‌اش قدرت مقـاوت دارد یـا خیـر؟ ولـی یـک دلال بیشـتر بـه این فکـر می‌کند کـه ارزش افـزوده ملـک مـورد معاملـه چقدراسـت؟ ایـن تضـاد تـا حـدی ممکنـن اسـت پیـش رود کـه

8. Lansing
9. Marans

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

دیـدگاه ایـن دو در مقابـل یکدیگـر قـرار گیـرد. پس می‌تـوان چنیـن بیـان داشـت کـه میـزان آشـنایی ما با وجـوه مختلـف سـکونت بر میـزان رضایت ما بسـیار موثر اسـت. این آشـنایی شامل طیف وسـیعی از ابعاد اقتصـادی تـا ابعـاد فنـی و هنـری آن نیـز می‌شـود.

۲. عوامل موثر شخصی

هـر یـک از مـا بسـته بـه نـوع نگـرش خودمـان نیـز بـا چالش‌هایـی در انتخـاب خانـه مواجـه هسـتیم. اکثـر کسـانی‌که مـورد مطالعـه در تقاضـای مسـکن قـرار گرفته‌انـد، ابـراز داشـته‌اند که خواسـتار خانه‌ای شـخصی و متعلق به خود هسـتند. این در صورتیست کـه برخـی بـر خـلاف ایـن نظـر خواسـتار خانه‌های اجـاره‌ای هسـتند و مشـتاق هسـتند کـه کمتـر مـورد توجـه قرار گیرند. زوج‌های مسـتتر و مجردها بیشـتر متمایـل به این هسـتند کـه کمتر در توجـه دید عموم باشـند و کمتر شناخته شـوند. پس الویت آنها زندگی در مراکـز شـلوغ شـهری اسـت. بـر عکـس خانـواده بچـه‌دار کـه تمایـل به خانه‌ای مسـتقل خارج از شـهر دارد. ارزیابـی رضایتمندی سـاکنین می‌تواند در جهت سـنجش میزان دسـتیابی به اهداف پروژه‌های شـهری موثـر واقع شـده و همینطـور نتایج حاصـل ازاینگونه پژوهش‌هـا را مـی تـوان در ارتقـای کیفیـت زندگـی بـه کار بسـت. در مسـئله جنسـیت هـم اولویت‌هـا به گونـه‌ای دیگراسـت. یعنـی اینکه برداشـت خانم‌ها از فضـای سـکونتی بـا برداشـت آقایـان متفاوت اسـت. بـدان معنـی کـه هـرگاه خانم‌هـا را بـه تنهایـی مورد مداقـه قـرار دادند که ببینـد چه نوع فضایی سـکونتی را می‌طلبنـد، خواسته‌شـان از خانـم هایی کـه در کنار مـردی بودنـد هـم متفـاوت بـود و ایـن مسـئله برای آقایـان نیـز صـادق بـود. یعنی وقتـی از آنها خواسـته شـده کـه خانـه مـورد نظـر خـود را توصیـف کننـد و سـپس بـا شـرط متاهـل بـودن هـم دوبـاره از آنهـا پرسـیده شـده اسـت، دو رویکـرد کامـلاً متفـاوت از خـود نشـان دادنـد. همـه ایـن مسـائل بـه خوبـی بیانگـر این مطلب اسـت که خود مسـئله جنسـیت به تنهایـی تاثیـر زیـادی بر اولویـت متقاضیان مسـکن و خانـه می‌گـذارد. از طـرف دیگـر نقـش اجتماعی که هـر کـدام از ایـن جنسـیت‌ها بـه خـود می‌گیـرد، نیز در نـوع نگـرش و تقاضـا موثر اسـت. یعنـی چنانچه اگـر زن خانـه‌دار باشـد نوعـی از فضـا را می پسـندد کـه ممکن اسـت یک زن شـاغل بیـرون از خانه آن را برنتابـد. حتـی در موقعیتی متفاوت تمـام این معیارها بـاز تغییـر می‌کند. بدان معنـا که چنانچـه همین نقش اجتماعـی با همیـن جنسـیت را در دو طبقه اجتماعیِ متفـاوت بررسـی کنیـم، بـاز بـه رویکـردی کامـلاً متفاوت‌تـر نیـز برخـورد خواهیـم کـرد. بـرای مثـال افـراد ثروتمنـد بیشـتر بـه ماهیـت بیرونـی خانه خود اهمیـت می‌دهنـد تـا طبقـه متوسـط کـه حتـی ممکن اسـت اصـلاً در فکـر چنیـن امـری نباشـد. در وجهی دیگـر دیـدگاه تکاملـی افراد اسـت که بیشـتر خود را در واژه امیـد و آرزو متبلـور می‌کنـد. بـه ایـن معنا که هـر کسـی در مورد خانه و کاشـانه خود همیشـه یک رونـد صعـودی را از لحـاظ کیفـی متصـور می‌شـود. و همـواره در پـی ارتقـاءِ سـطح کیفـی خانـه خـود اسـت. فضایـی بـه مراتب بهتـر و رفع نقصانـی که در فضـای کنونی با آن دسـت به‌گریبان اسـت. لنسـینگ و مارانـز معتقدنـد، محیـط بـا کیفیـت بـالا احساسـی از رفـاه و رضایتمنـدی را از طریـق ویژگی‌هایـی کـه ممکـن اسـت فیزیکـی، اجتماعی یا سـمبولیک باشـد را بـه ساکنان‌شـان انتقـال می‌دهنـد (حاجـی نـژاد و دیگـران، ۱۳۸۹، ص ٦٧).

۳. مقایسه ها

در پـی تکمیـل ایـن سـخن کـه مـا همـواره در پـی بالاتـر بـردن کیفیـت زندگـی خود هسـتیم. جـا دارد بـه این مسـئله نیز اشـاره کنیـم که ماهیت این مسـئله تـا حـدود زیـادی ریشـه در فرهنـگ نیـز دارد. یعنی یکـی از اصولـی کـه پیوسـته باعث تغییـر و تحول در اندیشـگاه مـا می شـود، مسـئله مقایسـه اسـت. اینکه مـا همیشـه دارایی‌هـا و خواسـته‌های خـود را بـا دیگـران مقایسـه می‌کنیم. البته این مقایسـه بیشـتر در سـطح و تـرازی بالاتر از سـطح و تراز کیفـی زندگی خودمـان اسـت و کمتـر بـا هم‌تـرازان خـود و هرگز بـا پایین‌تـر از خودمـان مقایسـه نمی‌کنیم. این مسـئله نیـز بسـیار پیچیده‌تـر از ایـن اسـت کـه بخواهیم در ایـن رسـاله بـه آن بپردازیـم ولـی می‌خواهـم بـه این نکتـه اکتفـا کنـم که تمـام این مسـائل در هـم پیچیده اسـت و مـا صرفـاً رویه ظاهری آن را شـاهد هسـتیم. ایـن مسـاله بـه شـدت خـود را در ارتباط ما بـا دیگر همسـایگان نشـان می‌دهـد. روابـط اجتماعـی مـا منجـر بـه تشـکیل هنجاری می‌شـود که اغلـب موارد

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

ناهنجاری است که خود را به صورت یک هنجار نشان می‌دهد. و نقش بسیاری در اولویت های ما دارد. بدان معنی که ما در اندیشه و خرد جمعی خود با مجموعه به شراکت می‌پردازیم که من آن را همسایه و هم پیاله‌ی فکری می‌نامم و لزوماً مرز آن به واحدهای همسایگی ما در یک محله ختم نمی‌شود. این شاکله‌ی فکری در سایهٔ این خرد جمعی بشدت بر اولویت‌های ما از خانه تاثیر گذار است. چنین امری در اغنای اجتماعیِ ما نقش بسیار مهمی دارد. برای مثال که خیلی هم محتمل است ممکن است که میزان رضایت ما از کالبد خانه‌ای زیاد نباشد ولی میزان رضایت اجتماعی ما از محیط اجتماعی و همسایگان آن به شدت بالا باشد. ویژگی‌ها و مشخصات اجتماعی واحدهای همسایگی و یا حتی همسایه‌ها به عنوان یک عامل مهم و بالقوه در میزان رضایتمندی و نارضایتی ساکنان از سکونت تاثیر گذار است. که شامل مواردی چون مدت زمان سکونت در محل، شناخت نسبت به همسایه‌ها، امنیت، ایمنی و شبکه‌های ارتباطی است. (غیائی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۵۰).

٤. سبک معماری

مسئله بعدی مسئله سبک معماری است. البته این مسئله کمتر در میان عوام جامعه مخصوصا جامعه ایران جا افتاده است که نشان از غفلت جامعه معماری در جا انداختن مفاهیم فاخر معماری ایرانیست ولیکن مشاهده می شود که در طبقات بالای اجتماعی، مخصوصا امروزه، سبک معماری تا حدود زیادی بر رضایتمندی از خانه تاثیر گذار بوده است. فارغ از جماعت تازه به دوران رسیده که در پی تثبیت موقعیت اجتماعی خود در جامعه هستند و بیشتر به دنبال خود نمایی هستند تا سبک معماری، گروهی نیز به دنبال هویت و شجره‌ی خانوادگی خود در میان این سبک‌های معماری می‌گردند. نمود اصلی این مسئله را می توان در طراحی فضاهای داخلی خانه یافت. جایی که جولانگاه بسیاری از معماران جوان است، که خود تاثیر زیادی در ارزش‌گذاری از خانه‌ها را بر عهده می‌گیرد. (گیفورد، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

۵. رفتار در خانه

بحث رفتار در خانه، با چالش های فراوانی روبروست و اساساً کند و کاو در این خصوص اگر غیر ممکن نباشد، بسیار سخت و دشوار است. چرا که در رفتار و حس یک چرخه روانی را تشکیل می دهند که هر کدام بر دیگری موثر است. یک حس خوب و یک رفتار خوب را منجر میشود و این رفتار خوب مجدداً حس خوبی را به فرد القا میکند. اما در محیط خانه که یک حریم خصوصی است، رصد کردن با موانع متعددی روبروست. ولی به همین اکتفا می‌کنیم که خود یک خانه می‌تواند یک حس خوب را بیافریند که در اینجا منظور از خوب می تواند همان آرامش و رضایتمندی باشد. و سپس این حس رفتاری متقابل با آن را بوجود می آورد که به نوعی غیر مستقیم بر گرفته از همان محیط خانه است. «روانشناسی محیطی داخل خانه گسترش پیدا نکرده زیرا مطالعه رفتارها در کاشانه با مقاوت طبیعی روبرو میگردد.» بخش بعدی این رفتارها به فعالیتها باز میگردد. یعنی رفتارها خود زمینه ساز فعالیت هایی هستند که در خانه رخ می‌دهد. آنچه که مهم است این است که چگونه اینِ فعالیت ها و رفتارها را مدیریت کنیم و آیا اساساً خانه ساز و کارهایی دارد که بتواند این رفتارها را مدیریت کند؟ برای پاسخ به این پرسش باید خاطر نشان کنم که برای انجام هرفعالیتی بایستی فضایی در نظر گرفته شده باشد، یعنی ظرف فعالیت حاضر باشد. اگر نحوه انجام آن فعالیت را رفتار بنامیم بایستی در نظر گرفته باشیم که این رفتار در قالب فضایی شکل می‌گیرد. بدان معنا که رفتار موجودیتی سیال دارد که فضای معماری به آن فعلیت می‌بخشد. در نتیجه با قاطعیت می‌توان گفت که فضای معماری قابلیت آن را دارد که از زبان خود یا همان الگوی فضا به مدیریت فعالیت و رفتار بپردازد. البته این مطلب را از نظر دور نداریم که فعالیت ها و رفتارها نیز بر فضای معماری نیز تاثیر گذار بوده و این رابطه دوطرفه می‌باشد. همانطور که می‌گوییم الگوی فضا می‌تواند رفتار را کنترل کند، بایستی خاطر نشان کنیم که بخشی از شکل گیری فضا نیز تابع فعالیت و رفتار مقتضی آن

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

است. بعنوان مثال به فضاهای انعطاف پذیر اشاره می‌کنم که به واسطه کمبود فضا ممکن است در آنها چندین فعالیت و رفتار متفاوت شکل بگیرد که خود بر شکل فضا تاثیر گذار است. حال اگر این فضای منعطف را باز کرده و به چند فضا تقسیم کنیم. خواهیم دید که تمام فضاهای مشتق شده کالبدی کاملا متفاوت و متناسب با آن رفتار خاص می‌گیرند. این همان شرایط محیطی فرد است که نقش مهمی نیز در میزان رضایتمندی از سکونت نیز ایفا می‌کند. دیدگاه لوکوربوزیه نیز بر همین امر استوار بود که هر دو وجه نیازهای جسمی و روحی انسان باید با سازماندهی فضایی مسکن پاسخ داده شوند. (زیاری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲).

٦. قلمروها

مسئله بعدی بر سر کنش ها و واکنش های فردی و میان فردی مابین اعضای خانواده است. بدان معنا که هرچقدر هم که میان اعضای خانواده انسجام وجود داشته باشد. با اینحال هرکدام به دنبال مُهرِ شخصی زدن بر فضای خصوصی خود هستند. اینَ عمل توسط الگوی فضا که پیشتر ذکر آن رفت محقق می‌شود. بعبارت دیگر مرزی میان کنشگران رفتاری در خانه بوجود می‌آید که تعیین حد و حدود آن مرز با الگوی فضایی است. «قلمرو زمانی: افراد از یک فضا در زمان‌های مختلف استفاده می کنند. قلمرو فضایی: افراد فعالیت‌های مزاحم یکدیگر را در قسمت‌های مختلف کاشانه قرار می‌دهند. همکاری و رضایت دادن: یک عضو غالب خانواده از همه می‌خواهد که در یک زمان معین کلیه افراد یک نوع فعالیت را انجام دهند.» بخش دیگری از این تعاملات اجتماعی در حوزه مدیریت رفتارهای جمعی اتفاق می‌افتد. بدان معنا که برخی فعالیت‌های اعضای خانواده هست که در سایه فعالیت‌های جمعی محقق می‌شود مانند گذراندن اوقات فراغت، یا تعامل با مهمانان. خیلی بی‌معنا خواهد بود که اعضای خانواده هرکدام به تنهایی به تفریح رفته و یا هرکدام از مهمانِ خانه به تنهایی پذیرایی کنند. خانه آن فضایی استَ که با استفاده از الگوی فضایی خود به مدیریت این فعالیت‌ها و رفتارها می‌پردازد.

۷. رفاه

در تعریف رفاه می‌توان گفت، حالت و شرایطی است که بواسطه آن انسان نیازهای اولیه و ثانویه خود را بطور کامل مرتفع دیده و بدنبال شکوفایی و آرمان‌های خود می‌گردد. البته بایستی به این مطلب اشاره کرد که مفهوم رفاه یک مفهوم مطلق و یا سیاه و سفید نیست. بلکه درجات متعددی را شامل می‌شود. در اینجا با توجه به تفصیل کلام در خصوص اهمیتِ امر رضایتمندی در مسئله خانه ، تنها به اثرات منفی نبود رفاه در خانه خواهیم پرداخت.

به همان میزان که وجود رفاه در خانه منجر به کمال و سعادت فردی و خانوادگی می‌شود، نبود آن اثرات زیانباری دارد. ایجاد فضای سکونتی مناسبی که آسایش، دسترسی مناسب، امنیت، پایداری و دوام سازه ای، روشنایی کافی، تهویه و زیرساختهای اولیه مناسب (از قبیل: آبرسانی، بهداشت و آموزش)، محیط زیست سالم، مکان مناسب و قابل دسترسی از نظر کار و تسهیلات اولیه و همچنین زمینه رشد و تقویت روابط بین اعضای خانواده و روابط همسایگی را برای ساکنانش فراهم آورد. (حکمت نیا و دیگران، ۱۳۸٤، ص ۱۲۷).

نبود رفاه منجر به انفعال شدید در خانه شده و روحیه خسته و حس مخرب بی‌ارزشی را در اعضای خانه بوجود می‌آورد. این مسئله که بشدت بر عزت نفس اعضای خانه تاثیر گذاشته و منجر به تنش‌های روحی فراوان شده که حتی زمینه های اعتیاد به مواد مخدر را فراهم می‌نماید. در مقابل می‌توان به راهکار نقلِ مکان اشاره کرد، ولی بسیاری از کارشناسان اعتقادَ دارند حتی در مواردی نقل مکان از این خانه‌ها نیز خود مسبب مشکلاتِ دیگری می‌شود. بازسازی، تغییر الگوهای رفتاریَ، اعتراض از جنبه‌های دیگر و کنش‌های متقابلی است که در این راستا از اعضای خانه انتظار می‌رود. ولی نهایتاً در بسیاری موارد با برخورد انفعالی اعضای خانه مواجه خواهیم شد. این مسئله زمینه ساز مشکلات و مصیبت‌های دیگری در زمینه رشد و پرورش کودکان نیز می‌شود. کودکانی که در این محیطَ ها پرورش

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

می‌یابند با معضلات روانی و اجتماعی فراوانی مواجه هستند. علت را می توان در برطرف نکردن نیازهای حرکتی و جنب‌وجوش آن‌ها در محیط خانه دانست. که خود زمینه ساز فرار کودکان از محیط خانه و پناه بردن به محیط های خیابانی می‌شود که متاسفانه دام‌های فراوانی را برای آن‌ها در بردارد. از طرفی دیگر برای مثال می‌توان به آپارتمان‌ها اشاره کرد. مادران که در این محیط‌ها قابلیتِ خروج از خانه را ندارند، زمینه ساز وابستگیِ بیشتر کودکان خود می‌شوند. عدم توانایی بریدن بند نافِ روانی کودک از مادر منجر به این می‌شود که در دوران جوانی، فرد نتواند استقلال شخصیتی خود را بدست آورد و به مرحله همبستگی اجتماعی نرسد. عدم توانایی کودک در برقراری ارتباط در محیط بعلت زندگی در آپارتمان زمینه ساز اختلالات عصبی، بی‌خوابی و کاستی‌هایی در مهارت‌های اجتماعی می‌شود. خود این مسئله بشدت بر رابطه میان کودک و والدین آن تاثیر می‌گذارد. پس می توان گفت مسکن به یک واحد مسکونی محدود نمی‌شود؛ بلکه کل محیط مسکونی را در بر می‌گیرد. یعنی از این واژه مفاهیمی همچون خدمات و تاسیسات اجتماعی و تسهیلات عمومی مورد نیاز برای بهزیستی خانواده و حتی طرح های اشتغال، آموزش و تندرسی افراد را می‌توان استنباط نمود. (زیاری و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲).

در انتها هم اشاره کوتاهی به تغییر سکونتگاه داشته باشیم. منظور از تغییر سکونتگاه صرفاً به خاطر شرایط بد زندگی یا نبود رفاه و مصادیق آنچه که در بالا ذکر آن رفت نیست. هر فردی در فرایند زندگی خود دچار تغییرات و تحولات گوناگون فکری و اجتماعی می‌شود. گاهی این تغییرات به خاطر بچه‌دار شدن می‌باشد، گاهی بخاطر بزرگ شدن بچه و رفتن آنها از خانه می‌باشد، گاهی نیز به خاطر تغییر موقعیت کاری و یا اجتماعی. آنچه که مهم است در تمامی این مراحل زندگی افراد با نوعی تغییر نگرش در زندگی مواجه می‌شوند و در این تحولِ نگرش، برخی فعالیت‌ها و رفتارهای آنها دچار تغییرات اساسی می‌شود که نیازمندِ کالبدی جدید است.

بسیاری از افراد به چیزهایی که نمی‌توانند داشته باشند، تمایل دارند و بنابراین به دلایل اقتصادی و یا به علل دیگر، انتخاب‌هایی انجام می‌دهند که تمایلی به آن‌ها ندارند. وقتی آنچه را که تمایل داریم می‌توانیم انتخاب کنیم، رضایتمان جلب می‌شود. بدین ترتیب شخص با توجه به مجموعه‌ای از نیازها و آرزوهایی دارد، شرایط فعلی سکونتی خود را ارزیابی می‌کند. نیازهای یک شخص تحت تاثیر ویژگی‌های فردی و نیز معیارهای فرهنگی تاثیرگذار بر روی فرد قرار می‌گیرد. تغییر سکونتگاه برای افراد، با حواشی متعددی روبروست و همیشه مثبت نیست گاهی تنش‌زاست. خارج شدن از بافت فکری و وارد شدن به بافتی جدید نیازمند تغییراتی است که ممکن است برای همه امکان پذیر نباشد. و این مسئله با افزایش سن سخت‌تر می شود برای همین است که افراد مسن زیاد به تغییر در سکونتگاه خود رغبتی نشان نمی‌دهند. در آخر باید به این مطلب اشاره کنم که تغییر سکونتگاه یک مدیریت فضایی جدید را می‌طلبد. در این مدیریت جدید نحوه‌ی انجام فعالیت‌ها و رفتارهای وابسته به آن در یک نظام جدیدی بررسی می‌شوند که برای فرد متقاضی تازگی دارد. ارتباط با دوستان جدید، کاهش یا افزایش زمان رفت و برگشت و مسائلی از این قبیل. کیفیت سکونت، ترکیبی از وضعیت جسمی و روحی افراد و رفاه اجتماعی می‌باشد و می توان آن را درهماهنگی میان انسان‌ها و محیط مسکونیِ آنها تصور نمود. به بیان دیگر، این وضعیتِ حاصل شکل و محتوای کنش و واکنش های متعددی است که بین افراد و محیط فیزیکی و اجتماعی آنان شکل می‌گیرد. (ص. همان ۱۳۸)

c. جمع بندی و نتیجه‌گیری

در رابطه با مفهوم مسکن باید گفت که؛

۱. اول؛ خانه، فضایی امن است که انسان در مقابل ناامنی نهفته در طبیعت، ناگزیر برای خود می‌سازد ولی به محض قرار گرفتن در چهاردیواری آن، احساس دلتنگی برای

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

طبیعت و نیز نگرانی بی‌خبری از احوالات آن و خطرات احتمالیش اجازه نمی‌دهد که این انقطاع را پذیرا باشد. برای همین به شیوه‌های مختلف سعی بر آوردن طبیعت به خانه و نیز حفظ ارتباطش با آن در قالب فضای مصنوع خانه می‌کند.

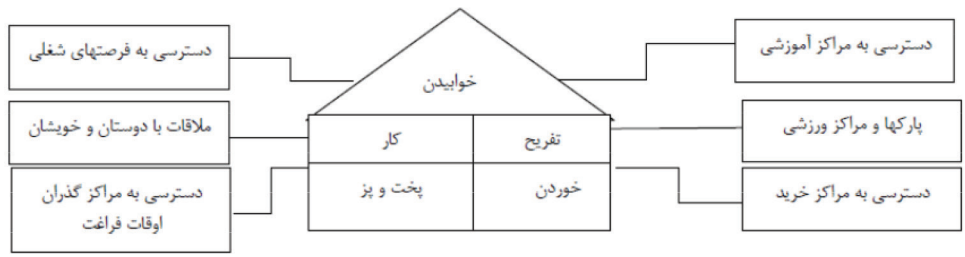
۲. دوم؛ خانه دارای شانی انسانی است و به همین جهت برای خانه حیوانات از اصطلاح دیگری (لانه) استفاده می‌شود؛ واژه‌ای که گاه برای تحقیر و کوچک شمردن برخی خانه‌های نامطلوب نیز از آن استفاده می‌شود. این شان انسانی به عبارت دیگر همان توان پاسخگویی به طیف گسترده‌ای از نیازهاست.

۳. سوم؛ خانه برای تعداد دیگری از افراد، نقطه مقابل محل کار است، فضایی عمومی، با فعالیت‌هایی مشخص و محدود و میزان قابل توجهی از اعمال محدودیت. در این رویکرد، خانه با آزادی و اختیار و نیز حریم خصوصی در ارتباط معنایی قرار می‌گیرد.

٤. چهارم؛ هر فضای خصوصی‌ای حکم خانه را ندارد. مردم از برخی فضاها صحبت می‌کنند که گرچه خصوصی است ولی خانه قلمداد نمی‌شود. به این منظور از مثال خوابگاه یا هتل استفاده شده و دوگانه «خانه/ خوابگاه» طرح می‌گردد که تنها بخشی از کارکردهای خانه را عهده‌دار است. دانشجویان و سربازان اغلب برای فضای خوابگاه - با آن‌که چند سال از زندگی‌شان را در آن می‌گذارنند- از واژه خانه استفاده نمی‌کنند. بنابراین خانه، فضایی حداکثری برای پاسخ به طیف وسیعی از نیازهاست.

۵. پنجم؛ خانه نوعی مقاومت و استحکام در ذات خودش دارد که لازمه استمرار آنست و آن‌را از سایر فضاهای مشابهش مانند چادر، کپر، آلونک و... متمایز می‌سازد، فضاهایی که موقتی‌تر و ناپایدار هستند. خانه برای خانه شدن باید گذر زمان را پذیرا بوده و در خود جای دهد. این مسئله انتقال از سکونتگاه ناپایدار به پایدار، به لحاظ فرهنگی اتفاق مهمی تلقی می‌شده و برای همین انسان‌ها واژه خانه را ساخته‌اند که بر تمایز این فضای سکونتی از سایر فضاهای پیشینش تاکید کنند.

٦. ششم؛ درنهایت خانه به یک معنا، سرمایه و دست‌ساخته مهمی است که به عاملی برای قشربندی اجتماعی جامعه محسوب می‌شود.



نمودار ۳. اجزای مسکن مدرن در ساختار شهری امروز؛ ماخذ: نگارنده.

پس از مرور متون نظری مربوط به مفهوم سکونت و مسکن، آراء و نظریات دانشمندان متخصص در این امر را می توان به شرح ذیل خلاصه کرد.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۲. دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت، ماخذ: نگارندگان.

نظریه پرداز	دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت	استنتاج اصول و معیار ها
سید حسین نصر	زیبایی و سودمندی در معماری منبعث از اصل وحدت، درتمامی شئون زندگی، معماری وفادار به مصالح ساختمانی، تامین انرژی، نیروهای اصلی طبیعت مانند نور و باد، از طریق باز آفرینی سکوت، هماهنگی آرامش بکر	بیان نمادین ارزش‌ها، تداوم، وحدت، انطباق با اقلیم، انطباق با نیازهای انسان، انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح
شولتز	خانه یکی از عینی‌ترین مراکز در دنیای شخصی بشر است. خانه به صورت مرکزیتی برای وجود بشر در می آید. یعنی محلی که کودک در آنجا یاد می‌گیرد و وجود خود را در دنیا می‌یابد و یعنی مکانی که بشر از آنجا راه می افتد و باز به آنجا باز می گردد.	وحدت، تداوم، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با نیازهای انسان، انطباق فرم و عملکرد، انطباق با بافت، بیان نمادین ارزش‌ها، انطباق با تصویر ذهنی
راپاپورت	مسکن تنها یک ساختار نیست بلکه نهادی است که برای پاسخگویی به مجموعه ای پیچیده از اهداف ایجاد می شود و ساخت آن خود امری فرهنگی است. شکل و سازمان آن نیز متاثر از فرهنگی است که خانه محصول آن است.	انطباق با نیاز های انسان، بیان نمادین ارزشها، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با بافت (خوانایی)
ایرج اعتصام	هویت، به مثابه وحدت و تداوم کاراکتر و مشخصه، در شخص یا شیء دیده میشود، مرتبط با یکسان بودن مشخصه ها، تایید نظامی در چندگانگی فرم ها و مصالح، رد تقلیدو تکرار عناصر فرمال، ابداع و نوآوری، رابطه انسان و محیط مصنوع وابسته به معنا، بی هویتی در معماری، محصول از دست رفتن معنا و عدم برقراری رابطه میان فرد و محیط	وحدت، تداوم، انطباق با بافت، بیان نمادین ارزش ها، خلاقیت و نوآوری، انطباق با روح زمان، انطباق با نیاز های انسان، تجربه فضا (شخصی سازی)
نادر اردلان	معماری متاثر از چهار مولفه عملکرد، محیط فرهنگ و تکنولوژی، معماری نمایشگر کثرت وسایل و نیل به وحدت، وظیفه معمار تاویل طبیعت از طریق عقل و زبان نمادها، آثاری مشابه آثار حق تعالی، نظامی هماهنگ، همکاری حکومت و مردم می داند، احاطهٔ فردی حسی معنوی، الهام دهنده و اتحاد بخش تحققات خلاقهٔ جامعه، مداومتی بر مطالعه طبیعت، توازنی بوم‌شناسانه	بیان نمادین ارزشها، انطباق با اقلیم، انطباق فرم و عملکرد (بیان عملکرد) انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح، وحدت، تداوم
کوپر	خانه بازتابی است از اینکه انسان خود را چگونه می‌بیند. کوپر خانه را همچون نمادی از خود می‌داند.	انطباق با نیازهای انسان، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی
داراب دیبا	انتقال مفاهیم و اصول معماری در طول تاریخ، با فرهنگ یک سرزمین، تبعیت شکل معماری از ویژگی های محیطی و فلسفی، نقش عامل زمان در ماهیت دگرگون سازی ساختار زندگی انسان، به عنوان رکن اصلی، فضای جدید انتقال دهنده معنا، با رد تقلید از بیگانگان و تکرار اشکال گذشته، نگاه پویا و خلاق، توجه به عوامل بنیادی، فرهنگی وهنری بیان آرمان ها، تاریخ فرهنگ، ذوق و اندیشه و هنر یک جامعه	تداوم معنایی، انطباق با بافت و اقلیم، بیان نمادین ارزش‌ها، انطباق با شیوه زندگی، انطباق با نیازهای انسان، انطباق با تصویر ذهنی، انطباق با روح زمان،

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

نظریه پرداز	دیدگاه اندیشمندان در رابطه با مفهوم سکونت	استنتاج اصول و معیار ها
گیفورد	خانه‌ها منطبق بر فرهنگ‌ها بوده و انتظام فضایی آنها، نشان دهنده روابط اجتماعی افراد ساکنش می باشد. در بررسی فرم خانه در هفتاد و سه فرهنگ مختلف مشاهده گردید که میزان تقسیم بندی فضای داخلی خانه بستگی به میزان پیچیدگی اجتماعی- سیاسی در آن فرهنگ دارد.	انطباق با نیازهای انسان، انطباق با اقلیم، تداوم، انطباق با شیوه زندگی
هایدگر	سکنی‌گزیدن به معنای در آرامش قرار گرفتن است. یعنی در حوزه آزادی در آرامش درون، هر چیز را در سرشتش حفظ می کند. ویژگی بنیادین سکنی‌گزیدن که سکونت را در کل گستره‌اش اشاعه می‌دهد، نگهداری و محافظت است.	انطباق با شیوه زندگی، انطباق با تصویر ذهنی، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با محیط
الکساندر	کیفیت بی نام شامل مجموعه قوانینی است که در عالم واقعیت اتفاق می افتد. این کیفیت، اساسی‌ترین کیفیت است که در هر امری وجود دارد و لزوما در همه جا یکسان نیست، چرا که صورت خود را از مکان می‌گیرد. مکانی که در آن رشد می‌کند و به تکامل می‌رسد. هویت فضا هم، نه صرفاً به محیط کالبدی، بلکه به این کیفیت نیز بستگی دارد.	تداوم، تجربه فضا (شخصی سازی)، انطباق با اقلیم، انطباق با نیاز های انسان، انطباق فرم وعملکرد، انطباق فرم با تکنولوژی و مصالح، وحدت
علی مدنی پور	خانه فضایی شخصی و یک قلمرو، مکانی برای محفوظ ماندن از عناصر طبیعی و دخالت دیگران در عرصه خصوصی، خانه به عنوان نهاد اصلی جامعه، مکانی که هویت در آن شکل گرفته و خاطرات ریشه می‌گیرند. مرز میان عرصه های خصوصی و عمومی، معنایی نمادین، محصول توافقات مشترک میان اعضای جامعه، هویت بخشی به عرصه های زندگی، تامین نیازهای بیولوژیک و فرهنگی	تداوم بیان نمادین ارزشها، انطباق با نیاز های انسان، انطباق با تصویر ذهنی

همانطور که از دیدگاه اندیشمندان در خصوص مفهوم سکونت بر می آید. سکونت مفهومی به مراتب بالاتر از ماهیت کالبدی آن می‌باشد. نکته قابل توجه در قیاس نظرات اندیشمندان وجود اشتراک نظر بر سر انطباق با نیازهای انسانی است. البته آنچه که پس از این مرور متون قابل توجه است، این است که در شرایط کنونی، نیازهای انسانی بسیار فراتر از نیاز های فیزیکی او بوده و نیاز های اجتماعی و معنوی او را نیز در بر می‌گیرد. آنچه که مشخص است در دوران معاصر انسان علاوه بر بدن فیزیکی شاهد تبلور یک بدن روانی نیز بوده. به این معنا که این بدن روانی چنان نقش مهمی در زندگی انسان‌های معاصر بازی میکند که در برخی اوقات شاهد هستیم بر بدن فیزیکی ارجح است. لذا سعادت انسان در شرایط حاضر حصول سلامت هم در بدن فیزیکی و هم در بدن روانی است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

جدول ۳. ارزش‌های مؤثر بر کیفیّت و مطلوبیت فضای سکونت و مسکن در مجتمع‌های مسکونی؛ مأخذ: نگارندگان.

معیار	زیرمعیار
کالبدی	نفوذپذیری، دسترسی به مراکز مهم، تراکم مناسب،کفایت خدمات محلی، اختلاط کاربری ها، سازگاری و مطلوبیت کاربری ها، مقیاس انسانی، شبکه دسترسی، سلسله مراتب فضایی، محصوریت مناسب، خوانایی مُحیط، پایداری و استحکام بناها و غیره.
اجتماعی و فرهنگی	سرزندگی، هویت و تعلق خاطر، کنترل و نظارت اجتماعی بر فضاهای عمومی، دسترسی عادلانه به فرصت ها، محوریت عرصه های عمومی، تحقق مشارکت شهروندان در امور، شکل گیری جامعه محلی و غیره.
اقتصادی	بهره وری اقتصادی از زمین، هزینه های دسترسی به مراکز خدمات و اشتغال، تنوع درآمدی و در نتیجه تنوع مسکن در سطح محله، خودکفایی و خوداتکائی محله یا شهر و غیره.
زیبائی شناسی	کنترل محورها و کریدورها، تنوع بصری، سازگاری بصری، تناوب بصری، وحدت اجزاء، تنوع رنگ، کاربرد عناصر بومی و نمادین
زیست مُحیطی	زمینه سازی برای حفاظت از اکوسیستم ها، سبزینگی، کارآیی مصرف انرژی، سیستم دفع پسماندهای خانگی، تعادل مُحیط طبیعی و مصنوع، عدم آلودگی هوا، عدم آلودگی صوتی، تراکم بهینه جمعیتی و ساختمانی.

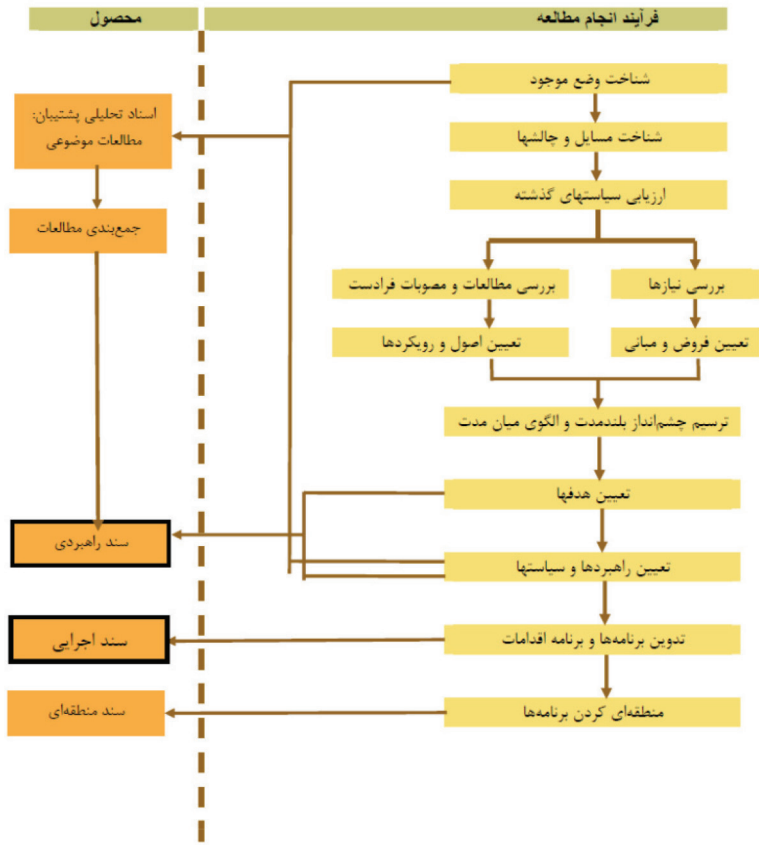
مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

از اینرو در این بخش می‌خواهم خاطر نشان کنم که آنچه را که ما بعنوان معماری مسکونی می‌شناسیم، چیزی فراتر از سازه‌های مجرد آن است. گویا روحی در این معماری در حال زندگی است که از وجوه معنوی و اجتماعی ما انسان‌ها در حال تغذیه است. در شناخت معماری مسکونی ایران و پی گیری تحولات آن در دوران معاصر، بیشتر بدنبال این مفاهیم خواهم گشت. به نظر میرسد وجود افتراق‌های فراوان در خصوص مطالعات اجتماعی و اقتصادی در زمینه معماری مسکونی باعث شده است که ابعاد اجتماعی و اقتصادی در تحولات معماری مسکونی به فراموشی سپرده شود. لذا با توجه به آنچه که در بخش نظری مورد مداقه قرار گرفت. شاکله معماری مسکونی را به شرح زیر تفصیل می نمایم.



نمودار ٤. شاکله معماری مسکونی از نقطه نظر ابعاد اقتصادی و اجتماعی، ماخذ: نگارندگان.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]



نمودار ۵. فرایند سیاستگذاری در مسکن در مولفه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ماخذ: نگارندگان.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

منابع و ماخذ

۱. آریان پور کاشانی، ع. (۱۳٦۳). فرهنگ کامل انگلیسی فارسی (نسخه ۲، جلد ٤). تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲. اردلان، ن.، و بختیار، ل. (۱۳۸۰). حس وحدت (سنت عرفانی در معماری ایرانی). (ح. شاهرخ، مترجم) تهران: نشر خاک.

۳. اعتصام، ا. (۱۳۸۸). بحران هویت در معماری و تبعات آن در شهرسازی امروز ایران. اسرار شیدایی. در تهران: نشر یوشیج.

٤. الکساندر، ک. (۱۳۸۱). معماری و راز جاودانگی، راه بی زمان ساختن. (م. قیومی بیدهندی، مترجم) تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

۵. باشلار، گ. (۱۳۹۲). بوطیقای فضا. (م. کمالی، و م. شیربچه، مترجم) تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

٦. بتیس، د.، و پلاگ، ف. (۱۳۸۲). انسان شناسی فرهنگی. تهران: علمی.

۷. براتی، ن. (۱۳۸۲). بازشناسی مفهوم خانه در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی. نشریه خیال (شماره ۸).

۸. حاجی نژاد، ع.، و دیگران. (۱۳۸۹). بررسی متغیرهای فردی موثر بر رضایتمندی شهروندان از کیفیت محیط زندگی: مقایسه بافت قدیم و جدید شیراز. فصلنامه جغرافیا و توسعه (شماره ۱۷).

۹. حکمت نیا، ح.، و دیگران. (۱۳۸٤). بررسی و تحلیل شاخص های کمی و کیفی مسکن در شهر تفت و برنامه ریزی آتی آن. دو فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه ای (شماره ۵).

۱۰. حیاتی، ح.، و دیگران. (۱۳۹٤). بازشناسی مفاهیم مسکن و سکونت بر اساس آموزه های اسلامی. مدیریت شهری ، ٤۷-٦۰.

۱۱. دهخدا، ع. ا. (۱۳۳۷). لغتنامه . تهران: سروش.

۱۲. دیبا، د. (۱۳۷۸). الهام و برداشت از مفاهیم

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]

بنیادی معماری ایران. مجله معماری و فرهنگ، شماره ۱، ۹۷-۱۱۱.
۱۳. راپاپورت، ا. (۱۳۸۲). خاستگاه های فرهنگ معماری. (ص. آل رسول، و ا. بانک، مترجم) تهران: فصلنامه فرهنگستان هنر.
۱٤. رفیعیان، م.، و دیگران. (۱۳۸۸). رضایتمندی شهروندان از محیط های سکونتی شهری. علوم محیطی ، سال هفتم (۱).
۱۵. رفیعیان، م.، و دیگران. (۱۳۹۳). سنجش میزان رضایتمندی ساکنان از کیفیت سکونتی مسکن مهر مورد شناسی: مهرشهر زاهدان. جغرافیا و آمایش شهری (شماره ۱۲)، ۱۳۵-۱۵۰.
۱٦. زیاری، ک. ا.، و دیگران. (۱۳۸۹). ارزیابی مسکن گروه های درآمدی و ارائه برنامه تامین مسکن اقشار کم در آمد(نمونه موردی: استان لرستان). فصلنامه پژوهش های جغرافیای انسانی (شماره ۷٤ سال چهل و دوم).
۱۷. شولتز، ک. ن. (۱۳۸۲). معماری، معنا مکان. تهران: انتشارات کتاب فروشی تهران .
۱۸. شولتز، ک. ن. (۱۳۹٤). مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی (نسخه ششم). (م. امیر یاراحمدی، مترجم) تهران: نشر آگه.
۱۹. عمید، ح. (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید (نسخه اول). (ع. علیزاده، تدوین) تهران: راه رشد .
۲۰. غیائی، م.، و دیگران. (۱۳۹۲). سنجش میزان ارتباط رضایتمندی سکونتی با متغیرهای مسکن، واحد همسایگی و محله (مطالعه موردی: مجتمع مسکونی پزشکان فارابی). هویت شهر (شماره ۱۵ سال هفتم)، ٤۷-۵۸.
۲۱. کلی ال، ر.، وینترز، ا.، و کوپر، ک. (۱۳۷۹). مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا. (آ. ارباب جلفایی، مترجم) اصفهان: نشر خاک.
۲۲. کوپر، ک. (۱۳۷۹). خانه همچون نمادی از خود، کتاب مبانی فلسفی و روانشناختی ادراک فضا. (آ. ارباب جلفایی، مترجم) تهران: نشر خاک.
۲۳. گیفورد، ر. (۱۳۷۷). روان شناسی محیط های مسکونی (جلد شماره ۲ و۳). (و. قبادیان، مترجم) تهران: معماری و فرهنگ.
۲٤. گیفورد، ر. (۱۳۸۰). روانشناسی محیطهای مسکونی . فصنامه معماری و فرهنگ ۲ و ۳ ، ۸۰-۸٦.
۲۵. مدنی پور، ع. (۱۳۸۹). فضای عمومی و خصوصی شهر، (نسخه دوم). (ف. نوریان، مترجم) تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
۲٦. معین۱، م. (۱۳٦۳). فرهنگ فارسی (متوسط) (نسخه ٦، جلد ۲). تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۷. معین۲، م. (۱۳٦۳). فرهنگ فارسی (متوسط) (نسخه ٦، جلد ۳). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۸. نصر، س. (۱۳۸۹). در جستجوی امر قدسی (گفتگوی رامین جهانبگلو با سیدحسین نصر) (نسخه چاپ پنجم). (س. شهرآیینی، مترجم) تهران: نشر نی.
۲۹. نصر، س. (۱۳۸٤). مسلمان امروزی و دگرگونی معماری محیط شهری اسلامی (جلد شماره ٤۸). (م. عباسزاده، مترجم) تهران: فصلنامه آبادی.
۳۰. هاشمی، س. (۱۳۷۵). خانه و معمار. آبادی، ۲-۳.
۳۱. هایدگر، م. (۱۳۸۱). شعر، زبان و اندیشه رهایی، (انسان شاعرانه سکنی می کند). (ع. منوچهری، مترجم) تهران: انتشارات مولی.
32. Abdul Mohit, M., Ibrahim, M., & Rashid, Y. (2010). Assessment of residential satisfaction in newly designed public low-cost housing in Kuala Lumpur. Habitat International (94).
33. Walton, D., Murray, J., & Thomas, A. (2008). Relationships Between Population Density and the Perceived Quality of Nerghbourhood. Soc Indic Res (89).
34. William, I. (1991). The shorter oxford English dictionary on historical principles (نسخه Third). (C. T. Onions, تدوین) New york: Oxford University Press.

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۹ زمستان ۱۳۹۶
No.49 Winter 2018

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-01]